



حجاب قانون + آگاهی

روایتی از یک واکنش قانونی به یک هنجارشکنی

مادرها حواسشان هست

● راضیه آزاد / این چندمین بار بود که تماس می گرفت و من هم جواب نمی دادم. باید فکر می کردم چی بهش بگویم اما اینجا مدام حواسم به زائران پرت می شد. به خودم که آمدم، متوجه شدم چند دقیقه ای است که به پیرزن خیره شده ام و او، همان طور که قطره های آب وضو را از روی صورتش پاک می کرد، داشت به من لبخند می زد. از ش عذرخواهی کردم و او سرش را تکان داد و نشست لبه حوض. از من خواست تا به صورتش نگاه کنم. نگاه کن جوون، صورتت تمیزه؟ بی ادبی نبشه دازم مُرم محضر آقا. پلشتی و ناشوری ندشته باشم. گیشم که بیرون نیس؟ به صورتش نگاه کردم. موهای سپید ابروهایش خیس بود و کنار چشم هایش پر از خطوط عمیق. توی گودی چشم هایش، عشق باریده بود انگار. چشمش به گنبد فیروزه ای خشک شده بود و زیر لب چیزی می گفت. خیالتون راحت مادر جان. هیچ چی نیست. بلند شد تا برود که نشستم کنارش. همان جاماند و دستش را روی دستم گذاشت. انگار توی دلت رخت می شورن دختر جان. حالیمه که چقدر برزخی امانگاه کن، یه چیزی مُگمت گوش بده. همی آسمون بی ستون بادعاور پایه.

فهمیدی چی گفتیم؟ لبخند زدم. شیرینی چیزی که می گفت باعث شد دوباره از ش بخواهم تکرار کنه و اون دوباره به گنبد فیروزه ای مسجد خیره شد و گفت: خوب نگاه کن جوون. همی مسجد گوهرشاد ره به زنی ساخته که مگن عروس مغولا بوده و آمده مشهد. دعا کنه مادرش خوب بره، مسجد ساخته که هنوز قرص و محکم مونده. خیلی ها خواستن خراب بشه اما نشده چون خدا نخواست. صدای صلوات جمعی که در گوشه رواق نشسته بودند، بلند شد. گوشی دوباره زنگ می خورد و من دوباره تماس مادرم را رد دادم. از پیرزن دوباره عذرخواهی کردم و از او خواستم ادامه بدهد. از ادب تویه مادر جان که عذرخواهی مُگنی اما از مو پیرزن بهت یه نصیحت. بیخودی فرار نکن. جوابش رو بده و حرفت رو بهش بزن. حق باشماست. اینو ترا بیست هم گفته امانمی دونم چرا این قدر مضطربم. حالم خوب نیست این روزها. یه جورایی بلا تکلیفم. چند جا واسه کار رفتم. می گن باس چادر نپوشم. منتها مامانم خیلی حساسه. موندم چه کنم. چه جوری بهش بگم؟ هم این کار رو دوست دارم، هم نمی دونم این شرط رو قبول کنم مامانم چی می گه! همی دکه مادر جان. حواست نیست که مادرا حواسشان هست به همه چی. حتما فهمیده هم که حالت خوب نیس. بعد مادر اصلا حجاب به حیایه. همین سنگی که من و توروش نشستیم یه روز جد مادری من و توروش جمع شده بودن واسه همین چادر که سرته. مادرت حق دره که حساسه گلم. بغض گلویم را گرفته. به ادامه خاطره های پیرزن از آن روزها گوش می دهم و با او انگار به آن سال ها برمی گردم. زنان را می بینم که روی سکوی وسط مسجد جمع شده اند. دیگ و سه پایه و سماور هم

آورده اند. غوغایی است. صدای روضه همه مسجد را برداشته. می دانم که بناست به بهانه تجدد، لباس زن و مرد را تغییر بدهند. بناست شبیه اروپایی ها بشویم اما زن و مرد ایرانی نمی خواهد از لباسش که هویتش است بگذرد. به همین خاطر بناست تاوان سختی بدهد. بی اختیار اشکم سرازیر می شود. آن ها نمی دانند اما من می دانم که بناست چند روز دیگر قبل طلوع آفتاب، درهای مسجد را به روی مردم و ببندند و رگبار گلوله را رها کنند. چته مادر؟ وخی، وخی! پیرزن است که به شانه ام می زند. دستی به صورت خیسم می کشد و می گوید: ننه، موایناره نگفتم که تو بیشتر ناراحت بری. گفتیم که بودونی چرا مادرت این قدر چادر چادر مُگنه، چون پای این چادر خون ریخته شده مادر، خون یه عالمه زن و بچه بی گناه. دستی به صورتم می کشد و رویم را می بوسد و از جا بلند می شود. صدای اذان با بلند شدن پیرزن همراه می شود. من هم بلند می شوم و می ایستم کنارش. دستمال کوچکی را از جیب پیراهنش بیرون می آورد. دوباره اشک هایم را پاک می کند. برو دردت ره به آقا بگو. یادت بشه همی آسمون بی ستون بادعاور پایه. دستش را روی شانه ام گذاشت و خدا حافظی کرد و رفت. صدای قدم ها و ذکرها یش را شمردم تا بین جمعیت دیگر پیدا نبود. دست می برم توی حوض و مشتی آب خنک به صورتم می زنم. هم زمان شماره مادرم را می گیرم و می گویم: باید با هم حرف بزنیم. شاید لازم باشد بیشتر دنبال کار بگردم. مامان می گوید مثل همیشه خانه منتظرم است و ادامه می دهد: اما مگه این کار را خیلی دوست نداشتی؟ به گنبد طلایی نگاه می کنم و می گویم: به قول پیرزن فیروزه ای، آسمون بی ستون بادعاور پایه. خدای منم بزرگه.



گوشه دلت را گره بزن

● آزاده فتحی / حواسم هست چی می گی ننه اما خب بادم نمی آد. کار خداست دیگه. وقتی یه چیزی رومی خورای. دنیا روزی رومی کنی پیداش نمی کنی اما یهو بی بعد می بینیش.

-داشتین تلفنی حرف می زدین. شنیدم که آمار عروس طاهره خانم رومی گرفتین. چطور به که این چیزها یاد تون می مونه. اون وقت من از تون می پرسم آلبالو خشک ها کجاست. فراموشی تون می آد؟

برایش بیشتر دلیل می آورم که یک وقت هایی همه چیز راهم فراموش می کنم که عمدی در رفتارم نیست اما هر چه بیشتر به این نوه شیرین زبان توضیح می دهم. انگار قدرت کلمات من کمتر می شود و او همین طور که انگشتش را روی صفحه گوشی اش می کشد، ریز ریز می خندد.

-بیاننه کلون. بیا اینو ببین.

توی گوشی موبایل پیر زنی را می بینم که کنار پسر جوانی نشسته و دارند باهم یکی به دومی می کنند. پیر زن سعی می کند جدی باشد اما پسر جوان از خنده ریه می رود. صدای خنده های چند نفر هم که دیده نمی شوند، شنیده می شود.

-این حاج خانوم هم سن و سال شماست. بانو هاش. یعنی همین آقا پسر. ویدئو درست می کنن. می دارن مردم ببینن. کلی فالوئر دارن. اصلا این قدر که حاج خانومه معروف شده تبلیغات هم بهش سپردن. ننه کلون. یه پیشنهاد دارم.

درست مثل وقت هایی که خودم می خواستم از مادرم تقاضای کنم واسمش را طور دیگری خطاب می کردم. ننه کلون گفتن های این نوه هم فرق دارد. این موقع ها که «ننه کلووون» را می کشد، دقیقا همان موقع هایی است که باید نه بگویم اما دست و دلم می لرزد و نمی توانم به این مغز بادم نه، نه بگویم.

- شما هم میای باهم از این چیزا بسازیم؟

- مغز بادوم من. شیرین عسل. من روم نمی شه جلوتلویز یون بشینم و این کارها رو کنم. ننه کلون. نمی خواد بیاین جلوتلویز یون که. توی همین خونه باشین. باقیش با من! یه کاری کنم معروف بشین!

دنبال جوراب هایم می گردم. زیر میز را می گردم و می بینم قندی که دیشب از دستم افتاده را مورچه ها خورده اند و روی فرش پر از نرمه قند است. به خودم می گویم: یادم باشد قبل آمدن بچه ها خانه ها را حسابی آب جارو کنم. گوشه چار قدم را می گیرم و گره محکمی می زنم. ناگهان نوه شیرین عسل با هیجان و شوق می پرد وسط خانه و موبایلش را می گیرد جلوی صورتش.

- الان این گره یعنی چی ننه کلون؟

- یعنی یادم نره که خونه ها رو جارو کنم.

- پس یعنی به جور ریمایندر پرو دیگه؟!

گوشی تلفن زنگ می خورد. می روم سمت گوشی. موبایلش را بانا راحتی از اینکه تلفن بی موقع زنگ خورده پایین می آوردم و می رود روی لبه میز می نشیند. همسایه مان است که یاد آوری می کند برای کنترل قند خون باید یک ساعت دیگر مرکز بهداشت باشیم. آن طرف روسری راهم گره می زنم اما دیگر نوه ام خوشحال نمی شود.

- حالا من یه چیزی بهت بگم جان دلم.

بانگاهش می فهماند که همه حواسش به من است. من هم می روم شربت بهار نارنج درست می کنم در همان لیوان های سبز بزرگی که دوست دارد و می آورم دو تایی می نشینیم کنار هم. از او می خواهیم شربت را که تمام کرد بدون هیچ سؤالی از من فیلم بگیرد.

- اون روزها سفره های نذری بیشتر بود. زن ها هم جمع می شدند دور هم گره کار رو باز می کردند و حواسشون به هم بود. یکی نذر می کرد بقیه هم شریک می شدند. یعنی آدم وقتی امیدش به برکت خدا. رحمت خدا باشه. نذر و نیاز هم می کنه. یکی از اون نذرهای قدیمی بی بی سه شنبه است. می گفتن بی بی سه شنبه زنی با خدو خیر خواه بوده که روز سه شنبه به دنیا اومده. سه شنبه هم از دنیا رفته. سفره اش خیلی ساده نمک و سبزی و آگه توان مالی داشتن یک کاجی هم درست می کردن. روزه می گرفتن و دور هم ختم صلوات می گرفتن. حاجت روا می شدن. کاجی می دادن تا بقیه هم یادشون بمونه آگه گرهی دارن. امیدشون به خدا باشه. راستی ننه. همسایه برای چی زنگ زده بود؟ من این گره رو برای چی زده بودم؟ این یکی دیگه برای چی بود؟

نوه شیرین عسل همان طور که دور بین گوشی اش را گرفته بود سمت من. خندید. از ته دل خندید.

- ننه کلون. آکزایمر شما هم مودیه ها. حواسم هست. یه چیزایی از قدیم می گین که خودش گنجه اما بعضی چیزا رو مصلحتی از یاد می برین!

- قریون خنده ات بشم من ننه. من دیگه واقعا، آزمایر، گرفتم. این چیزا رو به عشق تو یادم می آد. راستی ننه. امروز چند شنبه است؟



فرستی که هنوز قدرش را ندانستیم

گزارشی از نمایشگاه عفاف و حجاب

● **تینا فیوضی /** مناسبت‌های تقویمی همیشه فرصتی مناسب برای بیان بسیاری از مسائل و نکاتی هستند که در طول سال شاید مجال دیگری برای پرداختن به آن‌ها نباشد. هفته عفاف و حجاب هم یکی از این‌هاست که از ۱۹ تا ۲۵ تیر به موضوعات مختلف این حوزه پرداخته می‌شود و درست در ۲۱ تیر ماه که مصادف با سالروز حمله رضا خان به مسجد گوهر شاد و کشتار صدها تن از مردم بی‌گناه است به اوج خود می‌رسد. برای این روز «روز عفاف و حجاب» نام‌گذاری شده است. بسیاری از سازمان‌ها، نهادهای دولتی و غیردولتی با محوریت حجاب برنامه‌های مختلفی برگزار می‌کنند که یکی از آن‌ها نمایشگاهی با همین موضوع است. نمایشگاهی که برای شرکت‌کنندگان و مراجعه‌کنندگان جای حرف زیاد دارد. در کنار فرصت‌ها و امتیازاتی که نمایشگاه عفاف و حجاب نمایشگاه بین‌المللی مشهد برای شرکت‌کنندگان و مراجعه‌کنندگان دارد، باید به برخی نکات آن نیز توجه شود.



و ایده‌های خاص و نو باشند. کار فرهنگی‌ای متناسب با حجاب انجام نشده است و اینکه در کنار نمایشگاه، دوخت چادر رایگان باشد، به تنهایی جذاب نیست زیرا این کار را بسیاری از فروشگاه‌ها هم انجام می‌دهند. خلاقیت نکته‌گمشده بسیاری از نمایشگاه‌های ماست. نمایشگاه‌های خلاقیت همیشه برگزار می‌شود و بیشتر جنبه فروشنده‌ای دارد.

● مخاطب خاص

فرزانه امجدی درس خوانده دانشگاه فردوسی مشهد است. او با برنده ماه دخت به نمایشگاه آمده است و دغدغه کارآفرینی و کار فرهنگی در کنار اقتصاد را دارد. «این چهارمین نمایشگاهی است که شرکت می‌کنم. مخاطبان این نمایشگاه‌ها انگار لباس‌های خاص و ایده‌های نو نمی‌خواهند. به چشم یک فروشگاه به آن نگاه می‌کنند. جای مخاطب خاص خالی است. به نظر می‌رسد در پذیرش هم باید گزینش دقیق‌تری انجام شود. اگر قرار بر فروش است، تولیدکنندگان را بیاورند و اگر قرار بر ارائه طرح‌های نو است، مزون‌ها را دعوت کنند یا دست کم در چیدمان، این نکته را در نظر بگیرند. البته که خوبی نمایشگاه در آزمون و خطا و معرفی و دیده شدن برنده‌ها را نادیده نمی‌گیرم.»

اثرگذار و آینده‌ساز دیده نشود. جای آموزش‌های انگیزشی در حوزه حجاب در این نمایشگاه‌ها خالی است.

● نگاهی مردمی

مسئولیت «حجاب طباطبایی» را هم الهه حسین‌زاده بر دوش دارد. او ده سالی است که تولیدکننده انواع چادر، عبا، روسری، ساق دست و دیگر ملزومات حجاب است. «نمایشگاه‌ها برای انتقال تجربه خیلی خوب‌اند. نیاز بازار دستان می‌آید ولی لازم است جذابیت‌های نمایشگاه برای مخاطب بیشتر شود و تبلیغات گسترده‌تری صورت بگیرد. این‌که به یک خیابان غذا و چند غرفه صنایع دستی محدود شود، مسئولان باید نگاهی مردمی برای ایجاد جذابیت داشته باشند، نه این‌که با برنامه‌هایی، فقط در پی خبرسازی و دعوت از مسئولان باشند.»

● منهای خلاقیت

زهره‌اژدری هم مزونی بانام خانوادگی خود دارد. او ملزومات حجاب را در همه‌گروه‌های سنی تولید می‌کند. «فضاسازی و طراحی نمایشگاه هیچ ارتباطی با موضوع عفاف و حجاب ندارد. دقیقاً مانند نمایشگاه بهارانه است که مردم دنبال اجناس تخفیف‌دار هستند تا اینکه دنبال طرح‌ها

● عدم جداسازی و فضاسازی

صبا پذیرفروش اولین بار است که در نمایشگاه شرکت می‌کند. او همراه خواهرش با پشتوانه علمی مادرشان که طراحی دوخت خوانده است مزون وینکورا راه انداخته‌اند. «ما از عید وارد حوزه پوشاک بانوان شدیم. مادرم طراحی دوخت خوانده است و به ما کمک زیادی می‌کند. برای اولین بار است که نمایشگاه شرکت کرده‌ایم ولی کارهای ما مخاطبی ندارند. البته بهتر است بگویم خریدار ندارند. کارها مزونی و تک‌اندواز نظر قیمت قابل مقایسه با تولیدی‌ها نیستند. همین باعث می‌شود در مقایسه، شرکت‌کنندگان از ما خرید نکنند. شاید بهتر بود برگزارکنندگان به این نکته توجه می‌کردند و دست کم فضاها را جدا می‌کردند.»

● جای خالی آموزش

فاطمه علی‌میرزایی با پانزده سال سابقه کار حرفه‌ای در حوزه پوشاک، دوسالی می‌شود که وارد کار تولید انواع ملزومات حجاب به نام ایران دخت شده است. این نمایشگاه تجربه دوم او از حضور در نمایشگاه بین‌المللی است. «به نظر می‌رسد نمایشگاه‌های مادر حوزه عفاف و حجاب باید حرفی برای بچه‌ها و نوجوان‌ها داشته باشند نه این‌که همه چیز ویژه بانوان و مادران باشد و قشر

فضاسازی و طراحی نمایشگاه هیچ ارتباطی با موضوع عفاف و حجاب ندارد. دقیقاً مانند نمایشگاه بهارانه است

گوشه

نمایشگاه بایدها و نبایدها

دکتر نورالهدی پورعباس، کارشناس حوزه کسب و کارهای خرد و کلان، با تجربه نمایشگاه‌های مختلف داخلی و خارجی در حوزه‌های مختلف، درباره بایدها و نبایدهای نمایشگاه‌ها و رخدادهایی که با موضوعاتی خاص مانند عفاف و حجاب برگزار می‌شود نکات زیر را مطرح می‌کند:

- نمایشگاه خالی و عرضه پوشاک به تنهایی معنایی ندارد. بایدها و نبایدهای فرهنگی و آموزشی‌ای که متناسب با موضوع نمایشگاه از سوی برگزارکنندگان تهیه شده است به مخاطب ارائه شود، تنها یک بسته. این گونه نباشد که هر شرکت کننده بسته‌ای جداگانه داشته باشد و مخاطب را گیج کند. این بسته باید در ورودی توزیع شود.
- سالن‌ها و غرفه‌ها باید دسته‌بندی شوند. مثلاً در نمایشگاه عفاف و حجاب، چادرهای سالن، عباها یک سالن، لباس و پوشاک نوجوان در یک سالن و به این شکل دسته‌بندی انجام شود تا مراجعه کننده به راحتی مقایسه و خرید کند.
- تولیدکنندگان خرد و کلان نباید در کنار هم باشند.
- امکان بازدید از دیگر محصولات باید به صورت نرم افزاری و سیستمی فراهم باشد و مخاطب مجبور به انتخاب کالاهای محدود داخل نمایشگاه نباشد.
- نمایشگاه باید نقشه داشته باشد و مراجعه کننده به راحتی بتواند مسیر خرید خود را انتخاب کند. نباید در گشت و گذار خسته و کلافه شود.
- امکان تبادل تجربه باید برای همه شرکت کنندگان خرد و کلان وجود داشته باشد و شرکت کننده محدود به فضای غرفه خود نباشد. یکی از نکات مهم در نمایشگاه‌های عفاف و حجاب انتقال تجربه است که متأسفانه بیش از این هم افزایی، رقابت پررنگ می‌شود.
- برگزارکنندگان باید مخاطب خاص موضوع را به نمایشگاه دعوت کنند. در نمایشگاه عفاف و حجاب، آیا از تولیدکنندگانی که قصد ندارند در نمایشگاه شرکت کنند دعوت می‌شود؟ آیا جامعه‌هایی مثل حوزویان میهمان این نمایشگاه می‌شوند؟
- متأسفانه فضا آرایشی همه نمایشگاه‌های بین المللی به یک شکل است در حالی که در موضوع‌های مختلف باید خلاقیت در طراحی باشد. در موضوع نمایشگاه عفاف و حجاب، این موضوع به قطع رعایت نشده و تفاوتی با نمایشگاه‌های بهار و عرضه کالا ندارد!
- برندها باید بر اساس کیفیت و قیمت دسته‌بندی شوند. یک تولید کننده نباید در کنار یک مزون دوز قرار بگیرد زیرا این دودر کیفیت و قیمت تفاوت‌های بسیار دارند که برای مخاطب و خود غرفه دار جذاب نیست.
- بابرگزاری هر نمایشگاه، اطلاعاتی جمع‌آوری می‌شود. برگزارکنندگان باید این اطلاعات را دسته‌بندی و در تجربیات بعدی از آن‌ها استفاده کنند.
- در محیط نمایشگاه، باید کارشناسان و مشاورانی باشند که میدانی، با توجه به موضوع نمایشگاه، شرکت کنندگان را راهنمایی کنند. مثلاً در نوع چیدمان، در برندسازی، در نحوه ارائه محصول، شیوه تعامل و دیگر موارد.
- نکته مهم دیگر حمایت از تولیدات ویژه حوزه حجاب است. یکی از بایدها حمایت‌های سازمانی و ارگانی است. ضرورت دارد که حمایت‌های علمی و آوازی در حوزه پوشاک پوشیده ویژه بانوان بیشتر باشد.



این هوای گرم فروش آتش چیست! انگار جاذبه دائم نمایشگاه شده! در این فضای بیرونی مناسب که مخاطب بیشتری هم جذب می‌کند، به جای کاسبی و نگاه اقتصادی، دست کم در این نمایشگاه که به نام عفاف و حجاب است، حرکتی فرهنگی صورت می‌دادند.»

فرهنگ‌سازی مظلوم

هر چند نمایشگاه‌ها فرصت اند. توقعات مختلفی از نمایشگاه حجاب و عفاف می‌رود، نمایشگاهی که به گفته خیلی از شرکت کنندگان و مخاطبان، نگاه فرهنگی و فرهنگ سازی در آن مظلوم واقع شده است و بیشتر به فروشگاه‌هایی می‌ماند که همه سال در سطح شهر می‌توان آن را تجربه کرد.



یک جور ریسک

محدثه رجبی از آن باتجربه‌هایی است که با نام «راسیه» در نمایشگاه حضور دارد. او شرکت در بیست نمایشگاه را تجربه کرده است. شرکت در «نمایشگاه‌ها ریسک است. قبل و بعد از برگزاری آن‌ها باید وقت بسیاری صرف کنیم ولی مشخص نیست نتیجه‌ای بگیریم یا محصول فروش می‌رود یا نه. برگزار کننده خیلی مهم است. همه شرکت کنندگان یک دست و همه در سطحی عالی بودند. برنامه‌ها و جشن‌های جانبی نیز به تبلیغات کمک می‌کرد.»

به نام حجاب

این هانکاتی از شرکت کنندگان بود اما مراجعه کنندگان هم نظراتی داشتند. زهرا حسین زاده دانشجوی طراحی دوخت است. «معلوم نیست مخاطب این نمایشگاه کیست! یک طرف دو چرخه، یک طرف صنایع دستی، یک طرف اسباب بازی و یک طرف هم ملزومات حجاب می‌فروشند که آن هم دسته‌بندی درستی ندارد. فقط به نام حجاب و ملزومات آن است. این واقعا درست است که نمایشگاه حجاب و ملزومات ورزشی هم زمان برگزار شود؟ اصلاً این دو قشر با هم ترکیب خوبی ندارند.»

اعظم علمی مادر است. «در این نمایشگاه جایی برای بچه‌ها دیده نشده است و آدم با خیال راحت نمی‌تواند خرید کند. در این گونه نمایشگاه‌ها که مخاطب خانم‌ها هستند، باید برای بچه‌ها هم فضایی دیده شود.»

مادری دیگر هم این نظر را دارد. خانم طاقی از فروش دائم آتش در همه نمایشگاه‌ها نیز شاکی است. «من نمی‌دانم در



مدرسه مادرانه

اینجا مادران مادرانگی یاد می‌گیرند

● **تینا فیوضی / کارهای دنیا برعکس شده! این جا به جای اینکه مادران دست بچه‌ها را بگیرند و مدرسه ببرند، بچه‌ها مادران را می‌بوسند و به کلاس درس روانه می‌کنند و خودشان در مهد کودک می‌نشینند و بازی می‌کنند تا کلاس مادرشان تمام شود!**

هوای مادران را دارند

مدرسه مادران خلاقیتی است که با توجه به بیانات رهبر معظم انقلاب و تأکید بر الگوی سوم زن مسلمان پایه‌ریزی شده است. مادران در این مدرسه در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی تقویت و توانمند می‌شوند. زهرا حسن پوری یکی از مادرانی است که شاگرد مدرسه مادران است. او اهل شمال ولی ساکن مشهد است. یک دختر پنج ساله و فرزند دوازده ساله دارد. او در باره مدرسه مادران می‌گوید: از ابتدای دوره وارد شدم و الان سه ماهی می‌شود که می‌آیم و در کلاس‌ها شرکت می‌کنم. کلاس‌های تیپ‌شناسی بچه‌ها، تربیت جنسی، شناخت بچه‌ها، شخصیت آن‌ها و احساساتی که دارند برای من خیلی خوب بود و توانستم در تربیت دخترم از آن‌ها استفاده کنم. از طرفی، چون از جمع خانواده و اقوام دورم، در یک جمع زنانه سالم حاضر شده‌ام که وقتی در آن تلف نمی‌شود و یک چیزی یاد می‌گیرم، مسائلی که بلد نیستم را یاد می‌گیرم و به نظر من این مدرسه یک آموزشگاه برای مادران است. این جا هوای مادران را دارند. اگر در کلاسی شرکت نکنی برایت جبرانی می‌گذارند تا از مباحث عقب‌مانی و هزینه‌ها را اقسطی می‌گیرند که فشاری به خانواده‌ها نیاید.

اهل رشد هستند

سپیده صمدی یکی دیگران از مادران این مدرسه است. او یک پسر دوسال و نیمه دارد و از ابتدای دوره که از اردیبهشت امسال شروع شده در کلاس‌ها بوده است. او که لیسانس برق دارد و مدرس سواد رسانه و تولید محتواست، می‌گوید: می‌خواستم دوستانی هم‌فکر پیدا کنم. برای همین اینجا آمدم. خانم‌هایی که مدرسه مادران می‌آیند دغدغه‌مند هستند و نگاه‌های متفاوتی به زندگی دارند و اهل رشد هستند. از طرفی، مطالبی که در کلاس‌ها مطرح می‌شود کاملاً علمی و به روز است و مباحث تکراری مطرح نمی‌کنند. سرفصل‌های همسرداری و تربیت فرزند برای من خیلی خوب بود. اجرای برنامه‌ها عالی است و استادان مجرب سرکلاس‌ها می‌آیند. قشر تحصیل کرده مذهبی به راحتی می‌توانند از این فضا استفاده کنند و نگرانی نداشته باشند. مباحث روز را با نکات مذهبی تلفیق می‌کنند و آنچه آموزش می‌دهند قابل اعتماد است.

محتوایی کاربردی ارائه می‌دهند

سمانه کاویان هم دو پسر دوازده و هفده ساله دارد. او که در دوره‌های آموزشی و تربیتی مختلفی شرکت کرده است درباره این دوره آموزشی می‌گوید: این اولین بار است که می‌بینم مباحث علمی را با مباحث مذهبی تلفیق کرده‌اند و محتوایی کاربردی ارائه می‌دهند. این دوره‌ها برای من خیلی خوب بود و در تربیت پسرهایم و روابط با همسرم خیلی به دردم خورد. دوست دارم دوره‌ها طولانی‌تر باشد و در مدت زمان بیشتری برگزار شود تا مسائل ریزتر بیشتر مطرح شود و مثال‌های بیشتری مطرح شود، نه اینکه کلی باشد.

از آموزش‌ها نتیجه می‌گیری

نادیا داوودی هم مادر سه فرزند است و یک توی راهی هم دارد. او از کلاس‌های کاربردی مدرسه و تغییراتی که در زندگی‌اش ایجاد شده است راضی است. می‌گوید: کلاس‌ها خیلی کاربردی و مفید است. باید خودت هم کار کنی. فقط سرکلاسی نیست و تمرین در خانه دارد. جالب است که کم‌کم از آموزش‌ها نتیجه می‌گیری و زندگی‌ات تغییر می‌کند و نتایج آن را نه تنها روی خودت بلکه روی همسر، فرزندان و زندگی‌ات می‌بینی. وقتی یاد می‌گیری و شروع به تغییر می‌کنی، تازه می‌فهمی چه راه‌های اشتباهی رفته‌ای و حسرت می‌خوری که چرا زودتر این مباحث را یاد نگرفته بودی تا زندگی‌ات را بهتر کنی. به نظر من مدرسه مادرانه و این آموزش‌ها برای مادران ضروری است و این دوره‌ها را به همه مادران پیشنهاد می‌کنم. به خصوص آن‌هایی که بچه ندارند یا بچه‌هایشان کوچک‌اند با این آموزش‌ها می‌توانند نتایج بهتری در تربیت بچه‌ها بگیرند.





زندگی شادتری داریم

فاطمه مهاجری مادر سه دختر هفده، نوزده و بیست و یک ساله است. خودش هم سن و سالی ندارد. می گوید: بخشی از کلاس ها برای تمرکز روی خودم بود. الان کمتر غمی زنم و زندگی شادتری دارم. احترام به خود را یاد گرفته ام و در من فعال شده است. تغییراتم را دخترهایم احساس کرده اند و می گویند مادر بهتری شده ام. آن ها نوجوان هستند و باید حواسم خیلی به رابطه با آن ها باشد. با این کلاس ها و پر کردن جام وجود خودم، توانسته ام رابطه بهتری با آن ها داشته باشم.



حاصل پژوهشی دوازده ساله

مدرسه مادران با پژوهشی روی سخنرانی ها، بیانات، پیام ها و جلسات مختلفی که رهبر معظم انقلاب در باره زن و جایگاه او و الگوی سوم زن مسلمان مطرح کرده اند، شکل گرفته است. جمیله وافی، مسئول این مؤسسه که مدرسه مادران زیرمجموعه آن است، درباره این فعالیت نو می گوید: از زمانی که معظم له کلیدواژه الگوی سوم را مطرح کردند و آن را به عنوان یک الگو قرار دادند ما پژوهش ها را شروع کردیم و با مطالعه و پژوهشی دوازده ساله در سخنرانی ها و پیام های ایشان حدود هفتاد شاخص درباره این الگو استخراج کردیم که در سه بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی دسته بندی شد. بعد از آن، به دنبال راه هایی عملیاتی بودیم که این شاخص ها را در بانوان درونی کنیم. شاخص هایی از قبیل صبوری، مقاومت، بصیرت، زمان شناسی، دشمن شناسی و دیگر موارد. سال ۱۴۰۰ این بررسی ها را شروع کردیم تا به یک برنامه عملی رسیدیم. برنامه این شد که شاخص ها را به مادران آموزش دهیم تا در خانواده ها نهادینه شود. در بسته های مختلف،

دوره های آموزشی را طراحی کردیم. یک دوره یک ساله که شامل سه ترم آموزشی است و دو جلسه سه ساعته در هر هفته پیش بینی شد. فراخوان این دوره ها که «مدرسه مادران» نام گذاری شد. از فروردین ۱۴۰۲ منتشر و کلاس ها از اردیبهشت ماه برگزار شد. حدود پنجاه مادر در اولین مرحله از برگزاری این دوره ها ثبت نام کرده اند که انواع مهارت های صبردرومانی، همسر داری موفق، تیپ شناسی شخصیتی، ارتباط با فرزند و جایگاه زن در اسلام را آموزش می بینند و در کنار آن، در هر ترم، یک اردوی یک روزه و یک جلسه همایش طب سنتی و تغذیه سالم خواهند داشت. استادان دوره ها از بهترین های حوزه و دانشگاه هستند. کلاس ها به صورت عملی و کار در خانه است و در هر جلسه، مباحث جلسه قبل بررسی می شود. کلاس ها کارگاهی هستند و در گروه مجازی ای که مادران مدرسه دارند، تکالیف بررسی می شود. برگزارکنندگان هم تشویق می شوند. مادران این دوره ها با همراهی کمک آموزشی که دارند، آموخته هایشان را در زندگی پیاده می کنند.

بر اساس کلیدواژه الگوی سوم که در بیانات مقام معظم رهبری مطرح شده است ما پژوهش ها را شروع کردیم و با مطالعه و پژوهشی دوازده ساله در سخنرانی ها و پیام های ایشان حدود هفتاد شاخص درباره این الگو استخراج کردیم



توجه به نوجوانی در ادامه

به گفته خانم وافی، این دوره آموزشی اسفند ماه به پایان خواهد رسید و بعد از چند دوره برگزاری، احتمالاً وارد فاز ۲ دوره های آموزشی تکمیلی خواهند شد زیرا احساس نیاز به دوره ای تکمیلی برای مادران با توجه به مباحثی که اکنون ارائه می شود وجود دارد. هم چنین با توجه به اینکه دوره های آموزشی مدرسه مادران برای خانم های متأهل است، این مؤسسه در نظر دارد با توجه به اهمیت و ضرورت دوران نوجوانی و تأثیر آن بر زندگی آینده دختران و جامعه، برای دوره های آموزشی ویژه دختران نوجوان محتوا تولید کند.





مادری برای همه

مادر شهید محمد عرفانیان، در طول زندگی، دست‌ها گرفت و انسان‌ها پرورش داد

● زهرا زنگنه / پنج‌سالگی می‌شود که از محله حسین‌باشی در مرکز شهر به محله شهید صیاد شیرازی در جنوب غربی شهر کوچ کرده‌است. این کوچ از محله قدیمی‌اش را دوست ندارد. با وجود این، معتقد است سکونت در محله‌ای به نام این شهید بزرگوار حس خوبی به او می‌دهد. جایی در این محله، و اگر به دست و پا چادر گل‌دار زیبایش به استقبال ما آمده‌است. توان راه رفتنش کم شده اما لبخندی به پهنای صورتش نقش بسته‌است. این همان لبخندی است که شاگردان و دوستانش در تمام این سال‌ها بر چهره او دیده‌اند. باذکری که بر لب دارد، ما را تا پذیرایی و نشستن روی مبل همراهی می‌کند. خدیجه رجبی، آموزگار مدرسه علمیه بانوان بوده که عبور سنش از ۶۰ و عوارض این دوران او را خانه‌نشین کرده‌است. این بانوی پر تلاش علاوه بر آموزش دختران در مدرسه، پسر برومندی را در دامان خود پرورش داد که در دوران دفاع مقدس به درجه رفیع شهادت نایل آمده‌است.

خدیجه خانم روایت ما از همان بچگی در دم و دست‌گاه هیئت و مسجد دستی در کار داشته‌است و به گفته خودش، وقتی هنوز به مدرسه نمی‌رفته، اولین مکان عمومی که با تونق او شده همین مساجد محله و هیئت‌ها بوده‌است. خوب به خاطر دارد که از تمیز کردن حیوانات تا پوست کردن سیب زمینی برای آشپزی‌های شب‌های محرم را انجام می‌داده و بزرگ‌ترها را از او تمجید می‌کرده‌اند و او انگیزه بیشتری برای کار پیدامی کرده‌است. مادر شهید از آن روزهای دور این گونه یاد می‌کند: علاوه بر کار هیئت و مسجد، کمک به دیگران را هم دوست داشتیم. یاد می‌آید که یک پیرزن قزوینی تنهادر محله بود که بی‌سر پناه بود. در بچگی دوست داشتیم به او کمک کنیم و همیشه برایش غذای بردم و به فکرش بودم. همراه شدن با اهالی مسجد و هیئت و بزرگ شدن پای سفره اهل بیت سبب شده‌است خدیجه رجبی در ادامه به دروس حوزه روی بیاورد و این دوره را در مکتب مقداد قدیم و در محله شهید مطهری بگذراند.

دوست داشتم
به او کمک کنم

یاری اهالی
به خصوص بانوان

پاکت جلسات سهم
ساخت مکتب بود

عمر جلسات خدیجه خانم و دوستانش در طبقه بالای مسجد، چندان دوامی ندارد و بعد از چند سال، متولیان مسجد مخالف ادامه فعالیت آن‌ها می‌شوند تا بانوان فعال و دغدغه‌مند محله حسین‌باشی به خانه‌ای در نزدیکی مسجد کوچ کنند و فعالیت خود را در آنجا ادامه دهند.

فراهم کردن مکانی برای برگزاری ادامه نشست‌ها از آن کارهایی بوده که فقط با همدلی بانوان محله حسین‌باشی شدنی بوده‌است. مادر شهید توضیح می‌دهد: «وقتی دیدیم برای ادامه برنامه‌هایمان جایی در مسجد نداریم، همه پول گذاشتیم و حتی برخی بانوان طلاهای خودشان را آوردند و خلاصه عزم خود را جزم کرده بودیم که هر طور شده پول خرید و ساخت یک جای جدید را فراهم کنیم که همین‌طور هم شد و حوالی سال ۶۳ بنای مدرسه فاطمة الزهرا (س) شکل گرفت. البته در شروع کار نام آن مجموعه مکتب مقداد بود.»

حاج خانم آن روزها همه فکر و ذکرش بنا کردن مکتب بوده که درباره آن می‌گوید: «من روزی سه چهار جلسه اخلاق و قرآن می‌رفتم و مباحث را مطرح می‌کردم. هر کس می‌خواست پاکت بدهد، می‌گفتم هر چه می‌خواهید بدهید، به مکتب برسانید که اینجا زودتر بنا شود.»

حاجیه خانم رجبی در زندگی مانند همه ما بالا و پایین‌های زیادی را سپری کرده‌است اما زندگی برای او قبل از چهل سالگی به یک ایستگاه متفاوت و البته جذاب رسیده‌است که با خوردن لیوان آبی و تازه کردن گلویش با انرژی مضاعف داستان‌ش را بر ایمان می‌گوید: «خواب دیدم به مکتب رقیه (س) رفته و آنجا مهمان هستم. سفره‌ای هم پهن بود و خانمی را دیدم که مراد عوت به آنجا می‌کرد.»

خانم رجبی ادامه می‌دهد: «این خواب عجیب همه حواسم را به خود پرت کرده بود. دخترم را فرستادم سراغ مسجد تا سراغ مسئول آن مکتب را بگیرد. بعد از پرس و جو او را در منزل شهیدی که مراسم شهید در حال برگزاری بود یافتیم. وقتی خودم را معرفی کردم و داستان خوابم را گفتم او گفت: «تو خدا داد منی! سه بچه کوچک دارم و کسی را ندارم که در امور مسجد و برگزاری مراسمات و جلسات دعا مرا یاری کند. خدا تو را فرستاده‌است.»

با درخواست خانم قرآنی و اشتیاق خدیجه خانم به کار جلسات اخلاق و قرآن، او امور جلسات دعا و نیایش بانوان را در مسجد به دست می‌گیرد و کار را در کنار خانم قرآنی پیش می‌برد. در ابتدا جلسات قرآن و اخلاق در اتاق کوچکی در مسجد مقداد برگزار می‌شده و دست و پای بانوان به قدری تنگ بوده که حاجیه خانم می‌گوید: «در زمان برگزاری نشست، من بیرون از اتاق و دم در می‌ایستادم. بعدا با پول جمع کردن و یاری اهالی به خصوص خود بانوان، طبقه دوم مسجد را ساختیم و آنجا محل برگزاری نشست‌های قرآنی و اخلاقی برای بانوان شد.»



۱۵۰ خانواده زیر پوشش

مادر شهید محمد عرفانیان به آموزش قرآن و اخلاق بسنده نکرده و بعد از اینکه مدرسه سرپاشده و شکل رسمی به خود گرفته سراغ ایجاد خیریه ای در کنار مدرسه رفته است. این خیریه نیز در سال ۶۹ پا گرفته و اهالی محله از اهدای پول گرفته تا خوراک و پوشاک برای یاری نیازمندان کمک می کرده اند.

استقبال بانوان و اهالی محله از فعالیت خیریه به نفع نیازمندان به حدی زیاد بوده که فضای موجود برای ادامه کار خیریه کوچک بوده است. بنابراین حدود پانزده سال قبل، خیریه از مدرسه تفکیک و به مکانی جدید در محله حضرت عبدالمطلب^(ع) منتقل شده است. اکنون ۱۵۰ خانواده زیر پوشش مجموعه خیریه ای هستند که سنگ بنایش را خدیجه خانم گذاشته است.

با وجود ایجاد خیریه، خدیجه رجبی در همه این سال ها فعالیت خیریه خود را در مسیری موازی هم ادامه داده است. از قدیم پیش خودش نیت کرده بود که دو تا سه بار در سال از همسایه و دوست و آشنا پول جمع کند و خودش هم مبلغی بگذارد تا برای نیازمندان گوسفند قربانی کند، کاری که در همین عید قربان گذشته هم آن را تکرار کرد. در حالی که نیم نگاهی هم به عکاس دارد و چادرش را به جلوسر می کشد می گوید: «در همین محله و مجتمع ها و همه جای شهر افراد نیازمندی هستند که نباید از آن ها غافل باشیم».

آپارتمان خانم رجبی هم این روزها شعبه دیگری از خیریه او است که در آن لباس، خوراک و پول جمع آوری می کند تا به دست نیازمندان برساند! وقتی خدیجه خانم از کارهای خیریه اش می گوید، رادیاتور شوفاژش در گوشه پذیرایی توجه ما را جلب می کند. روی این رادیاتور بطری هایی قرار گرفته که روی آن ها کلمات «کفاره»، «خمس»، «زکات» و «فطریه» نوشته شده است. مورد اعتماد بودن خدیجه خانم سبب شده است افراد مختلف مبالغی با این زمینه ها را به او برسانند تا در میان سادات و نیازمندان تقسیم کند. در این حوزه، کمک های او تا شهرهای دورتر هم ارسال شده است.

مادر شهید محمد عرفانیان تا قبل از سگته در حدود هفت سال قبل تمام امور مکتب را خودش پیش می برده و در کنار آن، مدرسه ای غیر انتفاعی هم ایجاد کرده است تا اینکه این اتفاق او را از بسیاری از کارهایش باز داشته و البته هنوز هم تلاش و فعالیتش در این حوزه ستودنی است.

۴۰ یاسین نذر جبهه رفتن محمد کردم

سال ۱۳۴۵ خداوند پنجمین فرزند خانواده را به خدیجه خانم و همسرش آقاسید می دهد، پسری به نام محمد که از کودکی پранژی پروتوان و کمک دست پدر و مادر در کار خانه و امور خیر بوده است. او که در روزهای دفاع مقدس علاقه زیادی به حضور در جبهه داشته است، در حالی که دانشجوی سال سوم رشته مهندسی برق دانشگاه فردوسی بوده، با جلب رضایت پدر و مادر و دانشگاه، راهی جبهه می شود و در سال ۱۳۶۵ به در جهره رفیع شهادت نایل می شود.

مادر شهید در وصف احوال آن روزهای خودش و فرزندش می گوید: «او دوست داشت برود و من مشکلی نداشتم، چون وقتی کارش درست نمی شد که برود غصه می خورد. من هم وقتی در کارش گره می افتاد، ۴۰ یاسین نذر می کردم که پسر من به آنچه می خواهد برسد. بعضی وقت ها دانشگاه با رفتنش مخالفت می کرد و اعتقاد داشت که باید بماند و خدمت کند. او جمله معروفی داشت که همیشه تکرار می کرد: «باید مملکتی باشد که من خدمت کنم». نظرش این بود که باید برود تا مملکت در آرامش و امنیت باشد».

خدیجه رجبی پابوسی کارهای خیر بسیاری انجام داده که شاید کمتر کسی از نزدیکانش حتی خبر داشته باشد. او برای جوانان زیادی در میان اطرافیان با قرض کردن و حتی اهدای وسایل خانه اش کار راه انداخته است و بسیاری از آشنایان او را به این وصف ماندگار می شناسند. بانوان محله حسین باشی اما بیش از هر کسی او را می شناسند و دوستش دارند. او به شکل گیری خانواده ها و زیباتر شدن زندگی ها کمک کرده و نامش به نیکی در این محله ماندگار شده است. او در این روزها هم با وجود مشکلات جسمانی و بیماری متوقف نشده و همواره هر دستی را که به سویی دراز می شود می گیرد تا در راه مانده ای را به خود وا نگذارد.

وقتی دیدیم برای ادامه برنامه هایمان جایی در مسجد نداریم. همه پول گذاشتیم و حتی برخی بانوان طلاهای خودشان را آوردند و خلاصه عزم خود را جزم کرده بودیم که هر طور شده پول خرید و ساخت یک جای جدید را فراهم کنیم

هم‌کلاسی بودیم

همسرانه‌های یک زوج کاملاً اقتصادی

● **لیلا لاریجه / فاطمه جمیلی** و مهدی حیاتی از آن نام‌آشناهای صنعت هستند. آن‌ها در دانشگاه صنعتی اصفهان تحصیل کرده و همان جاهم‌بنای آشنایی و زندگی مشترکشان شکل گرفته است. خانم جمیلی متولد سال ۵۲ است و دکترای نساجی دارد و آقای حیاتی که متولد سال ۴۸ است نساجی را تا کارشناسی ارشد خوانده است. آن‌ها سال ۷۲ از دواج کرده‌اند و یک پسر بیست و هفت ساله و یک دختر نوزده ساله دارند.

آقای حیاتی مدیرعامل دانشگاه صنعتی اصفهان است. مدیر گروه رشته فرش دستباف دانشگاه جهاد کشاورزی و مدیرعامل اتحادیه فرش دستباف خراسان رضوی است. او مدیر کارخانه الیاف طبیعی صنعتی پویا و از مدیران کارخانه پارت لاستیک است و شرکت چوب پلاست نیل افشان توس را نیز به همراه همسرش از سال ۸۹ راه‌اندازی کرده است. این محصول برای اولین بار در کشور تولید شده و ترکیبی از ضایعات کشاورزی و پلاستیک است که محصولی ضد آب برای تولید انواع نیمکت و آلاچیق دارد. نمونه‌ای از این محصولات اکنون در بوستان ریحانه است. او از آن مردانی است که در دوران نوجوانی جبهه را تجربه کرده است.

بعد، حواسم به مهدی بود.

● **آقای حیاتی:** ما چرا از یک نگاه شروع شد. نگاهم به نگاهش گره خورد. اول فکر می‌کردم شیرازی است ولی وقتی فهمیدم همشهری هستیم، گفتم چه بهتر و رفتم توی نخ خانم!

● **خانم جمیلی:** دخترهای ترم بالایی مدام به من می‌گفتند بیا و با مهدی یک قرار بگذار و صحبت کن که ببینی ازش خوشتر می‌آید یا نه ولی من می‌گفتم اگر تصمیمی دارد باید بپاید خانه‌مان. وسط ترم بود و نمی‌شد برگردیم تا اینکه بالاخره خانه برادرم که تهران بود قرار گذاشتیم. خواهر مهدی هم که آن جازندگی می‌کرد برای خواستگاری آمد و دیدیم که به دردم می‌خوریم. زندگی را در یک خوابگاه متأهلی در اصفهان

● **خانم جمیلی:** سال ۷۱ من دانشگاه صنعتی اصفهان قبول شدم. مهدی از سال بالایی‌ها بود که از سبزوار آمده بود. ترم دوم من ترم آخر مهدی می‌شد. یک درس و آزمایشگاه با هم داشتیم. من هم از آن درس‌خوان‌هایی بودم که اگر ۱۹/۵ می‌شدم تا صبح گریه می‌کردم که چرا ۲۰ نگرفته‌ام! کلا زندگی من در کتاب و درس خلاصه شده بود و تنها تفریحم کتاب خواندن بود. خیلی هم مامانی بودم. با هم کلاسی‌های همسر هم خوابگاه بودم. یک شب که دلم گرفته بود دیدم هم‌کلاسی‌های مهدی توی اتاقشان فال می‌گرفتند. رفتم اتاق آن‌ها که فال من را هم بگیرند. نوبت من که شد، گفتم: اوه، یک خبرهایی هست! راستش را بگو! چون فهمیده بودند مهدی به من توجه دارد این حرف‌ها را می‌زدند اما من اصلاً متوجه نبودم. گفتند یک سره حواسش به تو است و فکر می‌کند شیرازی هستی!! از جلسه

یک بازرگان کارآفرین +

خانم جمیلی مدرس دانشگاه است و سوابق اجرایی دیگری نظیر رئیس کمیسیون تعاونی‌های دانش‌بنیان خراسان رضوی، عضو کمیسیون تجارت اتاق بازرگانی، عضو کمیسیون کسب و کار اتاق بازرگانی، عضو هیئت امنای کانون کارآفرینان خراسان رضوی، عضو هیئت مدیره کانون زنان بازرگان خراسان رضوی، رئیس هیئت مدیره اتحادیه تعاونی‌های بانوان خراسان رضوی، عضو انجمن مدیران صنایع خراسان را در پرونده کاری خود دارد. او تاکنون در بیش از پانزده نمایشگاه خارجی که در کشورهای آلمان، چین، ترکیه، بارسلونا اسپانیا، امارات، قزاقستان و ایتالیا در حوزه نساجی برگزار شده شرکت داشته است.



از جمله افتخارات این بانوی بازرگان و کارآفرین می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:



● کارآفرین برتر خراسان رضوی در سال ۹۴

● کسب مقام تعاونی برتر استان از وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی در سال‌های ۹۱، ۹۳ و ۹۴

● منتخب مقام اول در بخش صنعت اولین جشنواره انتخاب کارآفرینان برتر دانشگاهی استان خراسان سال ۹۵

● منتخب جشنواره علم تا عمل استانی در سال ۹۳ از پارک علم و فناوری استان خراسان

● تعاونی برتر ملی کشوری در سال‌های ۹۵ و ۹۷

● تعاونی برتر استان در سال‌های ۹۵، ۹۶ و ۹۷ و تعاونی برتر شایسته تقدیر ملی سال ۱۴۰۰

● دریافت تندیس واحد نمونه در روز حمایت از صنایع کوچک از وزیر صنعت در سال ۹۶

● برنده قسمت ۳۳ مسابقه بزرگ کسب و کار میدون شبکه ۳ صدا و سیما و کسب جایزه تسهیلات ۴۰ میلیارد ریالی از این برنامه

● منتخب کارفرمای نمونه کشوری در حوزه تأمین اجتماعی



در زندگی ما هیچ وقت تعریفی از اینکه چه کاری و وظیفه کیست نیست. هر کاری لازم باشد انجام می‌دهیم. هیچ وقت کار خانه و وظیفه یک نفر نبوده است



وظیفه کیست نیست. هر کاری لازم باشد انجام می‌دهیم. هیچ وقت کار خانه و وظیفه یک نفر نبوده است. از راه که می‌رسم، مستقیم می‌روم آشپزخانه! اتفاقاً آشپزی خوبی هم دارم و حاضرم مسابقه بدهم! تا صد نفر را هم کباب کوبیده می‌دهم. از نظر من، زن و مرد مثل دو برادر هستند که اگر هم جهت حرکت کنند، هم افزایی خواهند داشت. صبح که از خانه می‌زنم بیرون، من می‌دانم کار دارد و باید از او حمایت کنم. بدون حمایت من قطعاً ضربه می‌خورد و اذیت می‌شود. شرط موفقیت یک زن این است که همسر همراهی داشته باشد. هیچ وقت با او مخالفت نکرده‌ام. اتفاقاً هر وقت خواسته است کاری انجام دهد، همراه او بوده‌ام.

خانم جمیلی: وقتی بچه‌ها کوچک بودند، فشار زندگی روی دوش مهدی بیشتر بود و وقتی من نمایندگان‌های خارجی یا سفر می‌رفتم، کل بار زندگی به دوش او بود. مادرها خیلی کمک می‌کردند ولی کار اصلی با خودش بود و همیشه من را همراهی می‌کرد تا با خیال راحت به کارم برسم. مانع شدن زندگی را سخت می‌کند، چه از طرف مرد چه از طرف زن. ما هیچ وقت مانع هم نبودیم.

آقای حیاتی: در زندگی ما هر وقت حرف از توسعه بوده همراهی کرده‌ایم و اتفاقاً بچه‌ها را هم با خودمان همراه کرده‌ایم. به من می‌گویند دانشمند خانه! هر وقت می‌خواهند در همایشی یا دوره‌ای شرکت کنند، ثبت نام با من است. همسرم خیلی وقت‌ها کارها را خودش شروع می‌کند و بعد توپ را توی زمین من می‌اندازد. وقتی ادامه تحصیل داد، برای ارشد و دکتری در پروژه‌ها همکاری از دستم برآمد برایش انجام دادم. به این فکر نکردم که خودش خواسته و خودش باید پیش برود! کلاً در زندگی هر جا که احساس کرده‌ام یک کاری را باید انجام بدهم انجام داده‌ام. از نظر من، او یک زن خستگی‌ناپذیر است که هیچ وقت آرام نمی‌گیرد و برایش خط پایانی وجود ندارد.

انداختیم و چون از نتیجه آن چندان مطمئن نبودیم، کارخانه نخریم کنارش راه انداختیم تا تکفای مخارج زندگی را بدهد. شرکت چوب پلاست به عنوان یک شرکت دانش بنیان در سال ۹۲ معرفی شد و مدتی در پارک علم و فناوری مشغول به کار بودیم ولی بعد که کار را گسترش دادیم، کارخانه را سمت چناران مستقر کردیم و الان هجده نماینده داخل کشور و سه نماینده خارج از کشور داریم.

خانم جمیلی: زندگی مادر همین فعالیت هاست. با هم حرکت می‌کنیم. خیلی‌ها به ما می‌گویند که می‌خواهید زندگی را شروع کنید! فکر می‌کنند اینکه فقط در خانه و کنار هم باشیم زندگی می‌کنیم ولی همراهی مادر همه زمینه‌هاست. خیلی وقت‌ها من نبوده‌ام و مهدی خلأهای زندگی را پر کرده است. مهمان داشته‌ایم و جلسه داشته‌ام و او همه کارهای خانه را روبه راه کرده است. البته که بعضی وقت‌ها من عذاب وجدان می‌گیرم و چند مدل غذا درست می‌کنم ولی همیشه نبوده است. الان بچه‌ها از راه که می‌آیند، از پدرشان می‌پرسند غذا چه داریم! البته دست پخت خیلی خوبی هم دارد. من این زندگی را می‌پسندم. به نظر من بچه‌ها هم باید این مدل زندگی می‌توانند الگو برداری کنند. اینکه مادر نبال اهداف مشترک هستیم و مانع هم نمی‌شویم نکته‌ای است که با صد کتاب هم نمی‌شود آموزش داد.

آقای حیاتی: همسر دست پخت خوبی دارد اگر غذا درست کند! در زندگی ما هیچ وقت تعریفی از اینکه چه کاری

شروع کردیم. یک اتاق بیست متری کوچک که هیچ امکاناتی نداشت. پسرم علیرضا هم در همین خوابگاه که بودیم به دنیا آمد. زندگی مشترک را از آنجا شروع کردیم و اتفاقاً هم زمان با پایان دوره کارشناسی مهدی، کارشناسی ارشد رشته نساجی هم در دانشگاه اصفهان آمد. او هم به خاطر من ماند تا درسم تمام شود. خودش هم ادامه تحصیل داد. نگاه ما به زندگی با دانشجویان الان فرق داشت. دو تا ۲۴۰ ساعت برای کارورزی رفتم. یادم هست اولین حقوقی که گرفتم ۶۳۰۰ تومان بود که برای هفت روز کار به من داده بودند. کارم را در کارخانه از بیست و سوم ماه شروع کرده بودم. تمام ۶۳۰۰ تومان را تا به خانه برسم خرج کردم. کلی خوشحال بودم که حقوق گرفته‌ام.

آقای حیاتی: همسرم دقیقاً همان کسی بود که من می‌خواستم. هم رشته بودیم و خیلی از درس‌ها را به خاطر او که می‌خواستم یادش بدهم، دوبار پاس کردم! در پروژه‌ها با یکدیگر همکاری می‌کردیم. از جرئت و جسارتی که داشت خوشم می‌آمد. دقیقاً نقطه مقابل من است. من تا آخر یک حرکت مشخص نباشد سراغ آن نمی‌روم ولی او هر کاری را که اراده کند انجام می‌دهد. مشورت می‌کند و نظرات من و دیگران را می‌گیرد ولی در نهایت خودش تصمیم می‌گیرد چه کند. اهل ریسک است و قوه اجرایی خوبی دارد. خیلی وقت‌ها برای برنامه‌هایی که داریم من بخش محتوایی را برمی‌دارم و او وسط میدان می‌رود. ما سال ۷۲ زندگی را در اصفهان شروع کردیم و تا سال ۷۵ که خانه گرفتیم در خوابگاه بودیم. همان سال طرح کارشناسی ارشد من در جشنواره خوارزمی مقام آورد و کارخانه‌ای مشترک در اصفهان راه انداختیم. من صنعت را خیلی دوست داشتم. هم زمان در دانشگاه یزد و اصفهان هم تدریس می‌کردم تا اینکه سال ۷۷ به مشهد برگشتم. مدتی در کارخانه‌ها مشغول به کار شدیم ولی نظر ما این بود که برای خودمان کار کنیم. این شد که سال ۸۹ کارخانه را با هم راه انداختیم. با حقوق دانشگاه و تدریس، این مجموعه راه را

کفش نداشته‌ایم از زمین بیرونمان کردند

دختران فوتبالیست کال چغو کی نیازمند یک حمایت حرفه‌ای

● لیلا جانقربان/قصه‌قهرمان‌هایی

را که از زمین‌های خالی، از دل روستاها و با کمترین امکانات به جایی رسیده و برای خودشان اسم رسمی به هم زده‌اند، حتماً شما هم شنیده‌اید استعدادهایی که ناگهان پیدا می‌شوند و رشد می‌کنند و ستاره می‌شوند. ماجرای دختران فوتبالیست «کال چغو کی» هم چیزی شبیه به همین قصه‌هاست با این تفاوت که هنوز کاشفی برای اکتشاف آن‌ها پیدا نشده است. کال چغو کی روستایی از توابع بخش رضویه شهرستان مشهد در خراسان رضوی است. اهالی این روستا مثل خیلی از روستاهای دیگر با هم قوم و خویش هستند. فامیل بیشتر اهالی به سبب ازدواج‌های فامیلی میش مست و خفتانخوست و بر خلاف خانه‌های عمودی شهری که همسایه‌ها هم را نمی‌شناسند، در این روستا، خانه‌به‌خانه، همه‌شناس و آشنای هم‌اند.

نسرین خفتانخو، متولد ۸۴، پست حمله: من یک بار بعد از بازی استانی با گزارشگر گزارش‌دهنده‌م صحبت کردم و گفتم ما هر چه هستیم از زمین‌های خاکی و امکانات کم است. به روستاها رسیدگی نمی‌شود! انتظار داشتیم اتفاقی بیفتد ولی فایده‌ای نداشت! روستای ما حتی دبیرستان هم ندارد که بتوانیم به راحتی ادامه تحصیل بدهیم!

حلیمه میش مست، کاپیتان تیم، متولد ۷۷، پست حمله: یک بار به علت نداشتن لباس ما را از بازی بیرون کردند. یک بار دیگر به علت نداشتن کفش مناسب! یک بار هم دلشان سوخت و به ما کاور هم رنگ دادند تا بازی کنیم! در بازی‌ها به هم لباس زیاد قرض می‌دهیم. حتی الان بعد از چند بازی، برای نفر ذخیره لباس نداریم و اگر مجبور به تعویض شویم، باید سریع با هم لباس عوض کنیم.

کوثر خفتانخو، متولد ۸۳، پست حمله: برای یکی از بازی‌های استانی در حال تمرین بودیم که افتادم و پاهایم آسیب دید و به مسابقه نرسیدم. این برایم خاطره تلخی بود ولی تلخ‌تر از آن برای ما مشکل تحصیل است. خیلی از دختران روستا به علت نداشتن دبیرستان مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. پدرهای ما نمی‌گذارند جای دیگری برای ادامه تحصیل برویم.

فاطمه میش مست، متولد ۷۷، پست حمله: تا یاد می‌آید، روزهایی که بازی داشتیم، از سر صبح دنبال وسیله می‌دویدیم. مشکل اول این بود که آژانس نداشتیم ما را ابرساند. آنکه جور می‌شد، می‌دیدیم کفش و لباس نداریم. خیلی وقت‌ها پیش می‌آمد که کفش و لباس مردانه‌ای گرفتیم و برای بازی می‌رفتیم. تنها چیزی که باعث شد بمانیم علاقه بود و گر نه خیلی‌ها آمدند که عضو تیم باشند ولی نماندند و رفتند.



اسم تیم را شهید علی اکبر میش مست گذاشته‌اند. نام شهید دفاع مقدسی روستاست. یک تیم کاملاً آماتور فوتسالی که چهار سال است با دخترهای روستا جان گرفته و در مسابقات مختلف شرکت و مقام‌های مختلف روستایی و استانی کسب کرده است. مربی، سرپرست، رئیس و پرچم‌دار تیم فاطمه میش مست است که فوتبال و اصطلاحات آن را از توی تلویزیون و مسابقات یاد گرفته است. درسی از مربیگری نخوانده ولی با جمنی که داشته، دختران روستا را دور هم جمع کرده و یکی یکی در خانه آن‌ها را زده و پدرها و مادرهایشان را متقاعد کرده است بگذارند دخترهایشان بیایند و عضو تیم فوتسال دختران روستا باشند. می گوید: خودم در جوانی زیاد فوتبال و والیبال بازی می کردم و یک چیزهایی بلدم. همیشه هم دنبال این بودم که یک سرگرمی برای بچه‌ها دست و پا کنم تا از خانه و پای موبایل و تلویزیون بلند شوند و حرکتی کنند و سلامت باشند. چهار سال پیش بود که خبردار شدیم بسیج مسابقاتی برگزار می کند. گفتند تیم فوتسال و وسطی معرفی کنیم. من هم یکی یکی در خانه‌ای اهالی را زدم و با میانجیگری خودم، خواستم که دخترهایشان را برای عضویت در تیم بفرستند. نمی دانید هر دفعه که بازی داریم چقدر التماس می کنم و در این خانه و آن خانه می روم تا اجازه دهند!

تیم دختران روستا

سال ۹۸ کم کم تیم فوتسال دختران شکل می گیرد. خانم میش مست برای پیدا کردن مربی تلاش زیادی می کند اما مربی‌ای که حاضر باشد روستا برود و در زمین‌های خاکی روستا با بچه‌ها تمرین کند پیدا نمی شود. همین می شود که خودش دست به کار شود تا کتابی بخواند، فیلمی ببیند و جست و جویی کند تا اطلاعات بیشتری از فوتسال پیدا کند و به بچه‌ها آموزش دهد. علاوه بر این، او کمر همت را هم می بندد تا امکانات مورد نیاز تیم را هم تأمین کند: زمینی مناسب برای دختران تا بتوانند به راحتی در آن تمرین کنند، لباس، کفش، توپ و حتی هزینه‌های رفت و آمد برای مسابقات. این سرپرست دغدغه‌مند می گوید: یک تیم با دختران روستا که بیشتر دهه هشتادی هستند درست کردیم. هیچ وسیله‌ای نداشتیم و بچه‌ها هر چه بلد بودند از بازی‌هایی که دوران دبستان با پسرها داشتند بود و تلویزیون تماشا کردن. اول کار، شروع کردیم به مسابقه دادن با دیگر تیم‌های روستایی. در این چند سال، بیش از سی بازی با تیم‌های مختلف داشته‌ایم. بعضی‌ها دوستانه و بعضی‌ها هم مسابقه و رقابتی بوده است. خیلی دنبال این بوده‌ام که حرفه‌ای به بچه‌ها فوتسال یاد بدهم ولی مربی که هیچ، حتی یک توپ هم

به ما نمی دهند! کلا یک زمین خاکی داریم که حیاط پایگاه بسیج است و تازه چند ماهی است دور آن را دیوار کرده اند تا بچه‌ها راحت بازی کنند. قبل از آن، باید برای تمرین تا جیم آباد و تپه سلام می رفتیم. فکرش را بکنید که حتی هزینه رفت و آمد را هم خودمان باید جور می کردیم و هزینه سالن را هم باید می دادیم. هر رفت و برگشت برای ما ۲۰۰ هزار تومان درمی آمد که تأمین آن کار راحتی نبود چون باید روز در میان این پول را پرداخت می کردیم که هفته‌ای ۶۰۰ هزار تومان می شد. البته سعی می کردیم این هزینه‌ها را کم کنیم. مثلاً همه عقب نیشان سوار می شدیم یا یکی از اهالی را پیدا می کردیم تا ما را مجانی ببرد.

امکانات به اینجا نمی‌رسد

کمبود امکانات و هزینه‌هایی که باید از جیب می دادند مانع ادامه راه آن‌ها نمی شود. پیش می روند و سال ۹۸ در مسابقات تیم‌های ناحیه بسیج مسلم مقام دوم را کسب می کنند. سال ۱۴۰۱ مقام سوم در همین مسابقات را به دست می آورند و همین سال در مسابقاتی که زیر نظر بخشدار ی برگزار می شود، در بخش رضویه، مقام اول را کسب می کنند. سال ۱۴۰۱ سال درخشش آن‌ها می شود زیرا مقام چهارم استانی

مسابقات مینی فوتسال بانوان جام پرچم را هم کسب می کنند. این در حالی است که با کمترین امکانات و بدون هیچ آموزش حرفه‌ای وارد زمین شده‌اند. میش مست درباره این مقام‌ها می گوید: بچه‌های مادر مسابقات دوومیدانی هم رتبه زیاد دارند. اولین بار که در مسابقات ناحیه مسلم رتبه آوردیم و از بچه‌ها تقدیر شد، همین تقدیر هر چند در حد یک دارت و چند وسیله ورزشی بود، به ما انگیزه داد که ادامه بدهیم. می بیند که نه تیر دروازه داریم، نه زمینی مناسب، ولی بچه‌ها علاقه دارند. از طرفی سرگرمی هم در روستا ندارند. همین زمین خاکی را داریم که حیاط پایگاه بسیج است و دور آن را دیوار کرده‌اند. به هر جا هم رفتیم امکاناتی بدهند، نداده‌اند. می گویند نداریم! نمی دانم چطور است که امکانات به اینجا نمی‌رسد! گاهی با خودم می گویم شاید به این خاطر است که ما در گودالیم! این روستا چهارصد خانوار دارد ولی حتی یک زمین مناسب برای بازی ندارد! پارک نداریم! هیچ امکاناتی و بودجه‌ای در اختیار ما نیست. گفتن این خاطره برایم تلخ است ولی در اولین بازی، به علت نداشتن کفش مناسب، ما را از زمین بیرون کردند! بعد از آن، با کمترین هزینه برای بچه‌ها کفش خریدیم، جفتی ۹۸ هزار تومان!

گفتن این خاطره برایم تلخ است ولی در اولین بازی، به علت نداشتن کفش مناسب، ما را از زمین بیرون کردند! بعد از آن، با کمترین هزینه برای بچه‌ها کفش خریدیم، جفتی ۹۸ هزار تومان!

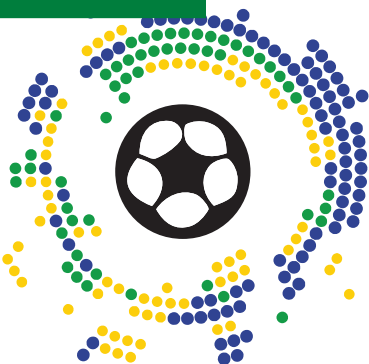
راست می گوید. زمین خاکی است. تیر دروازه‌ها چند بلوک سیمانی است و دخترها عاشق فوتسالی که فقط تعداد اعضای تیم آن شبیه به فوتسال است آنه سالتی، نه توپی، نه لباسی، نه کفشی و نه آموزشی برای پرورش این استعدادها! بودجه‌ها به قول این مربی به گودال‌ها نمی‌رسد!

بهاره میش مست، متولد ۸۴، پست دروازه بان: از بس فوتبال بازی کردن پسرها را دیده‌ایم از آن‌ها یاد گرفته‌ایم! یادم است برای اولین بازی‌ای که باید با شانزده تیم مسابقه می دادیم به ما نگفته بودند چه بیاورید و چه نیاورید و چطور باشید! سه ساعت دنبال ناخن گیر می گشتیم! من هم مدام ناخن‌هایم می شکست و دست به ناخن گیر بودم.

الهه میش مست، متولد ۸۴، پست دفاع: خاطره تلخ من همین است که در تمرین توپ را زیر پای کوثر زدم و به بازی نرسیدم. زدم و دوستانم را ناقص کردم!

هانیه خفانخو، متولد ۸۵، پست دفاع خط میانی: یک بار برای بازی‌های استانی به بینالود رفته بودیم. هوا خیلی سرد بود. ما زود تر رسیدیم و برای مسابقه آماده شدیم اما هر چه منتظر شدیم تیم رقیب نیامد. یخ زدیم! پاهایمان هم بست!

هانیه خفانخو، متولد ۸۴، پست دفاع: یک بار به عنوان میهمان به بازی‌های استان قدس دعوت شدیم. بازی دوستانه می کردیم! همان نیمه اول هفت تا گل خوردیم! آن‌ها مربی داشتند ولی ما حتی ساق بند هم نداشتیم و از تیم‌های دیگر قرض گرفته بودیم!



تنها جنبه جرم انگاری

محمد باقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی: در این لایحه فقط جنبه جرم انگاری آمده بود. حال اینکه موضوع مربوط به حجاب قبل از آنکه قضایی بوده و جرم انگاری شود، بحث فرهنگی، اجتماعی، فلسفی و از همه مهم تر موضوع هویتی مادر انقلاب اسلامی، ایران عزیز و بحث تمدنی ماست.

خانه ملت

نمی توان زندان انداخت

سید رضا تقوی، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس: امیدواریم لایحه با جامعیت خود نظر این افراد را به صورت نسبی تأمین کند و پاسخگوی برخی مسائل در حوزه حجاب و عفاف باشد.

همشهری

مخالفت با فوریت

شیوا قاسمی پور، نماینده میوان: با فوریت آن مخالفت کرده ام، چرا که اگر با این محتوا به تصویب برسد، به واسطه این تضادها با تنش های زیاد در کنار عدم اجرای قانون مواجه می شویم.

پیام

همه چیز درباره یک لایحه

بررسی لایحه عفاف و حجاب و چپستی آن

قوه قضائیه، با توجه به نیازهای روز فضای اجتماعی کشور، لایحه حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب را پس از مشورت صورت گرفته با سایر مسؤولین و کارشناسان و متخصصان امر، تدوین و آن را به دولت ارسال کرد. دولت نیز پس از بررسی های کارشناسی انجام شده این لایحه را به مجلس شورای اسلامی فرستاده تا مورد بررسی نمایندگان مردم قرار گیرد. لایحه حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب که به پیشنهاد قوه قضائیه به دولت ارسال شده بود پس از تصویب به صورت یک فوریت تصویب شد. در ادامه مواد و تبصره های این لایحه را با هم مرور می کنیم.

لایحه عفاف و حجاب چیست؟

عنوان دقیق این است: لایحه حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب (حمایت از سلامت اجتماعی). در این لایحه پانزده ماده پیش بینی شده که به شکل زیر است:

از طریق حساب بانکی فرد متخلف، مبلغ جریمه وصول و نتیجه به وی اعلام شود. در صورتی که به هر دلیل امکان وصول جریمه وجود نداشته باشد، همه بانک ها و مؤسسات اعتباری از ارائه هرگونه خدمات بانکی و اعتباری از جمله صدور یا تمدید کارت بانکی تا زمان پرداخت جرائم مزبور ممنوع هستند.

تبصره ۲- فراجموظف است به منظور ارسال اخطار و تذکر از طرق مقتضی از جمله ارسال پیامک و همچنین صدور جریمه سامانه لازم را ایجاد کند، به نحوی که مراتب اخطارها و تذکرات صادر شده مستندات تخلف و گزارش دهی و گزارش گیری در آن قابل بازگذاری بوده و دسترسی آن برای مرتکبان و افراد مراجع ذی ربط فراهم باشد.

تبصره ۴- اشخاص معترض می توانند ظرف ۱۰ روز از تاریخ دریافت پیامک تذکر یا ابلاغ جریمه در سامانه مذکور اعتراض خود را ثبت و اعلام کنند. اعتراض در هیئتی مرکب از یک قاضی به انتخاب رئیس قوه قضائیه و نماینده وزارت کشور و فراجاد حوزه قضایی شهرستان رسیدگی و ظرف حداکثر دو ماه رأی مقتضی از سوی قاضی هیئت صادر می شود. رأی صادر شده قطعی به معترض ابلاغ می شود. جرائم پس از قطعیات رأی وصول می شود.

تبصره ۵- چنانچه مرتکب پس از ابلاغ تذکر یا جریمه در مهلت اعتراض یا رسیدگی به آن یا ظرف یک هفته پس از ابلاغ نتیجه اعتراض از طریق

جریمه های معادل حداکثر جزای نقدی درجه هفت خواهد شد. در صورت تکرار، علاوه بر جریمه فوق مرتکب به مرجع قضایی معرفی و به حداکثر جزای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش محکوم خواهد شد.

ج- اشخاصی که در ملاعام یا اماکن عمومی یا فضای مجازی اقدام به برهنگی کامل بدن کنند یا با پوششی ظاهر شوند که عرفاً برهنگی کامل محسوب می شود، به حداکثر یا جزای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش محکوم می شوند.

تبصره ۱- چنانچه رفتار موضوع این ماده توسط راننده وسیله نقلیه یا سرنشینان آن انجام شود، علاوه بر جرائم و مجازات های مقرر در این ماده، پس از اخطار توقیف به ترتیب مذکور در این ماده تا دو مرتبه، در مرتبه سوم وسیله نقلیه وی به مدت هفت روز مشمول منع تردد قرار می گیرد و در هر شبانه روز به جریمه نقدی یک میلیون تومان و در مرتبه چهارم به بعد علاوه بر جریمه نقدی، وسیله نقلیه به مدت ۱۰ روز توقیف خواهد شد. هرگونه نقل و انتقال و وسایل نقلیه منوط به پرداخت این جرائم است.

تبصره ۲- در صورتی که مرتکب ظرف یک ماه پس از ابلاغ مبلغ جریمه از پرداخت آن خودداری کند، ضمن دوبرابر شدن، مراتب را به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می کند تا

از تذکر تا حبس



ماده ۱- الف- مأموران فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که ضابط قوه قضائیه محسوب می شوند، مکلف اند نسبت به اشخاصی که در ملاعام یا اماکن عمومی یا فضای مجازی اقدام به نقض هنجارهای اجتماعی از جمله کشف حجاب می کنند، در مرتبه اول و از طرق مقتضی و با استفاده از فناوری های نوین و سامانه های هوشمند مانند ارسال پیامک تذکر دهند. در صورت تکرار در مرتبه دوم، مرتکب معادل یک ششم حداکثر جزای نقدی درجه هشت و در مرتبه سوم معادل یک سوم حداکثر جزای نقدی درجه هشت توسط فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که در این قانون برای اختصار فراجانامیده می شود، از طرق فوق الذکر جریمه خواهد شد. در صورتی که عمل فوق برای مرتبه چهارم و بیشتر تکرار شود، علاوه بر اعمال جریمه ای معادل یک دوم جزای نقدی درجه هشت مرتکب به مرجع قضایی معرفی و به جزای نقدی درجه هفت محکوم خواهد شد. درجه هشت شامل حبس تا سه ماه، جزای نقدی تا ۱۰ میلیون ریال و شلاق تا ۱۰ ضربه است.

ب- در صورت برهنگی بخشی از بدن یا پوشیدن لباس های نازک بدن نمایا چسبان در ملاعام یا اماکن عمومی یا فضای مجازی، مرتکب مطابق ترتیبات مقرر در بند الف در مرتبه اول مشمول

قانون مطابق تبصره ۵ ماده ۱ این قانون قابل اعتراض خواهد بود.

نظارت مستمر



ماده ۱۱- دادستان‌های حوزه قضایی مربوط موظف‌اند در اجرای وظایف نظارتی خود مندرج در قانون آیین دادرسی یا سایر قوانین مربوط بر ضابطان نسبت به حسن اجرای این قانون به صورت مستمر نظارت و با متخلفان برابر مقررات برخورد کنند.

همکاری همه‌جانبه



ماده ۱۲- کلیه ضابطان و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی مکلف به همکاری با فراجام‌رساناسایی و ارائه مستندات مربوط به مرتکبان موضوع این قانون هستند.

گزارش شش‌ماهه



ماده ۱۳- برای اجرای صحیح این قانون، فراجام‌موظف است نسبت به آموزش و به کارگیری نیروهای مورد اطمینان و مجرب اقدام و گزارش اقدامات خود را هر شش ماه یک‌بار به رؤسای قوای سه‌گانه ارائه کند.

تبصره- فراجام‌موظف است علاوه بر رعایت شرایط موضوع ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری، آموزش‌های ویژه‌ای را برای مأموران اجرای این قانون معمول دارد.

مرجع دادسرا



ماده ۱۴- مرجع قضایی ذی صلاح برای رسیدگی به جرائم موضوع این قانون دادسرا و دادگاه مرکز استان هستند.

با همکاری همه دستگاه‌ها



ماده ۱۵- آیین‌نامه اجرایی این قانون از جمله چگونگی ارسال اخطار و تذکر ابلاغ توقیف الکترونیکی، دسترسی افراد به سامانه توقیف حساب بانکی، اعتراض به جرائم انتظامی و رسیدگی به آن، مصادیق پوشاک ممنوعه و عمده و غیر عمده آن، نحوه گزارش دهی مردمی و نظارت دادستان‌ها و تذکر به کارکنان ظرف مدت سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط وزارت کشور با همکاری وزارت دادگستری معاونت حقوقی رئیس‌جمهور و فراجام‌تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.

تبصره- منابع حاصل از اجرای این قانون به حساب خزانه داری کل کشور واریز می‌شود و صرفاً بر اساس قانون بودجه سالانه جهت رفع آسیب‌های اجتماعی از جمله طلاق، سامان‌دهی کودکان کار و زنان سرپرست خانوار نیازمند و همچنین تأمین تجهیزات و سامانه‌های مربوط اختصاص خواهد یافت.

به تبلیغ علیه حجاب کنند، فراجام‌مرتبه اول علاوه بر حذف صفحه یا صفحات مجازی یا پایگاه اطلاع‌رسانی به آنان تذکر می‌دهد، چنانچه مرتکب به فعالیت خود ادامه دهد، در مرتبه دوم فراجام‌مرتبه اول حذف صفحه یا صفحات مجازی یا پایگاه اطلاع‌رسانی و محرومیت از هرگونه فعالیت در فضای مجازی به مدت سه ماه تا شش ماه وی را معادل حداکثر جزای نقدی درجه پنج جریمه می‌کند و در مرتبه سوم به بعد علاوه بر اعمال جریمه و محرومیت مرتبه دوم مرتکب به مراجع قضایی معرفی می‌شود و علاوه بر حذف صفحه یا صفحات مجازی یا پایگاه اطلاع‌رسانی به یکی از مجازات‌های حبس یا جزای نقدی درجه شش و محرومیت از فعالیت در فضای مجازی به مدت یک تا دو سال محکوم می‌شود. در صورت عدم امکان محرومیت از فعالیت در فضای مجازی، مجازات جزای نقدی وی یک درجه تشدید می‌شود.

پاسخ به توهین و تعرض



ماده ۷- اشخاصی که به هر نحو متعرض پوشش بانوان محجبه شوند یا با الفاظ و اعمال مغایر شئون و حیثیت در فضای واقعی یا مجازی به حجاب یا افراد محجبه به جهت رعایت حجاب توهین کنند، علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده به جزای نقدی درجه پنج و یک یا دو مورد از مجازات‌های مذکور در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی - مصوب ۱۳۹۲ - متناسب با جرم و خصوصیات مرتکب محکوم خواهند شد.

تهدید ممنوع



ماده ۸- هیچ‌کس حق ندارد با عنوان امر به معروف یا نهی از منکر نسبت به بانوانی که حجاب شرعی را رعایت نکرده‌اند، مرتکب اعمال مجرمانه از قبیل توهین، افترا، تهدید یا ضرب و جرح یا نقض حریم خصوصی آنان شود و در صورت ارتکاب، مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهد شد.

لباس‌های ممنوع



ماده ۹- واردات، تولید و توزیع عمده لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در انتظار عمومی مغایر و منافای عفت عمومی است، ممنوع است و فراجام‌موظف است ضمن توقیف لباس‌های مذکور نسبت به تعطیلی اماکن تولیدی و توزیعی مربوط اقدام کند و مرتکب را برای اعمال مجازات موضوع بندهای ۴ و ۵ ماده ۲ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملأعام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند (مصوب ۱۳۶۵) و همچنین لغو کلیه امتیازات تخفیفات و معافیت‌های اعطایی به مرجع قضایی معرفی کند.

اعتراض آزاد



ماده ۱۰- اقدامات فراجام‌در اجرای مقررات این

و تا یک سال از کلیه امتیازات، تخفیفات و معافیت‌های اعطایی از جمله معافیت‌های مالیاتی و تعرفه‌های دولتی در ارائه خدمات عمومی محروم خواهند شد.

تبصره- صاحبان، مدیران و متصدیان واحدهای مذکور مکلف‌اند به منظور پیشگیری از ارتکاب رفتارهای موضوع ماده ۱ این قانون توسط مراجعان و مشتریان اقدامات لازم را از قبیل نصب تابلو و تذکر و جلوگیری از ورود معمول دارند. چنانچه از انجام این اقدامات خودداری کنند و واحدهای مذکور به محل تجمع افراد بی حجاب یا اقدامات خلاف شرع دیگر تبدیل شوند یا اقدامات تنبیهی موضوع این ماده منجر به اصلاح وضع واحدهای مذکور نشود، فراجام‌موظف است از طریق دستگاه‌های صادرکننده پروانه یا مجوز نسبت به ابطال پروانه یا مجوز آن‌ها اقدام کند و مرتکب را برای اعمال مجازات درجه چهار به مرجع قضایی معرفی کند. افراد مذکور از دریافت پروانه یا مجوز فعالیت در صنف و حوزه مرتبط با فعالیت قبلی محروم می‌شوند.

از محرومیت تا ممنوعیت



ماده ۴- هرگاه اشخاصی که به واسطه فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری یا ورزشی دارای شهرت و تأثیرگذاری اجتماعی هستند، مرتکب رفتارهای موضوع این قانون شوند، علاوه بر اعمال جریمه موضوع ماده ۱ این قانون و لغو کلیه امتیازات، تخفیفات و معافیت‌های اعطایی با حکم مرجع قضایی به محرومیت از فعالیت حرفه‌ای و فعالیت در فضای مجازی به مدت سه ماه تا یک سال محکوم می‌شوند. چنانچه اقدامات تنبیهی موضوع این ماده منجر به تغییر و اصلاح رفتار مرتکب نشود، با حکم مرجع قضایی علاوه بر محرومیت‌های موضوع این ماده به مجازات درجه شش محکوم می‌شوند.

از ممنوع الخروجی تا مجازات‌های شدید



ماده ۵- اشخاصی که به صورت سازمان‌یافته یا با تبانی دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی بیگانگان، مرتکب رفتارهای موضوع این قانون شوند، چنانچه مشمول مجازات شدیدتری نباشند، در همان مرتبه نخست علاوه بر ممنوعیت خروج از کشور به مدت دو سال و متناسب با جرم ارتكابی و شرایط وضعیت مرتکب به یک یا دو مورد از مجازات‌های موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی و حبس درجه پنج محکوم می‌شوند.

تبصره- ضابطان دادگستری چنانچه بر اساس قرائن و شواهد مرتکب را در ارتباط با جریانات سازمان‌یافته یا مرتبط با دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی بیگانه بدانند، موضوع را همراه با قرائن و شواهد کسب‌شده و اخذ نظر دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور که طبق قانون وظیفه شناسایی این امور را بر عهده دارند، به مراجع قضایی ارسال خواهند کرد.

از محرومیت مجازی تا جزای نقدی



ماده ۶- اشخاصی که در فضای مجازی مبادرت

سامانه متعدده به تکرار نکردن تخلف شود، فقط برای یک بار تذکر و جریمه ابلاغی برای مدت شش ماه تعلیق خواهد شد. در صورت نقض تعهد علاوه بر جرائم تعلیق شده، جریمه مرتبه بعد نیز اعمال می‌شود.

از کسر حقوق تا اخراج



ماده ۲- در صورت ارتکاب اعمال موضوع بند الف ماده ۱ این قانون در دستگاه‌های موضوع ماده ۲۹ قانون برنامه ششم پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از سوی کارکنان آن دستگاه و از سوی اشخاصی که در مراکز آموزشی یا پژوهشی اعم از دولتی یا غیردولتی مشغول تدریس یا به نحوی در آن مراکز شاغل هستند، مراتب از طریق واحدهای نظارتی مانند حراست‌های یا بازرسی‌های مرتکب تذکر داده می‌شود. در صورت تکرار در مرتبه دوم مرتکب حسب مورد توسط هیئت رسیدگی به تخلفات اداری یا مراجع انتظامی یا انضباطی به کسر یک پنجم حقوق و مزایا به مدت یک ماه تا سه ماه و در مرتبه سوم به کسر یک سوم حقوق و مزایا به مدت دو تا شش ماه و لغو همه امتیازات، تخفیفات و معافیت‌های اعطایی از جمله سهمیه‌های پیش‌بینی شده محکوم می‌شود و در مرتبه چهارم حسب مورد به انفصال یا محرومیت از اشتغال به مدت دو تا شش ماه محکوم و برای تعقیب کیفری به مرجع قضایی صالح معرفی خواهد شد. حکم این ماده نافی تبصره ۲ ماده ۲ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند (مصوب ۱۳۶۵) نیست.

تبصره ۱- رعایت مقررات این ماده برای مراجعان به دستگاه‌های مذکور الزامی است و ارائه خدمات اداری به آنان حسب مورد در دستگاه‌های مذکور منوط به رعایت مقررات این قانون خواهد بود.

تبصره ۲- مسئولان و مدیران دستگاه‌های موضوع این ماده موظف‌اند ضمن اعمال نظارت برای اجرای این قانون در حوزه مدیریتی خود اقدامات لازم را از قبیل تبلیغات محیطی و تذکر به نحوی که منجر به اجرای قانون شود، معمول دارند. انجام‌دادن این تکالیف موجب محکومیت مرتکب در مرتبه اول به تذکر کتبی و درج در پرونده و در مرتبه‌های بعدی به محرومیت از تصدی در سمت‌های مدیریتی به مدت شش ماه تا یک سال در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری یا انتظامی خواهد شد.

از اخطار تا پلمب



ماده ۳- چنانچه هر یک از صاحبان مدیران و متصدیان حرف‌صنوف و اماکن عمومی اعم از دولتی و غیردولتی از قبیل فروشگاه‌ها، رستوران‌ها، سینماها و اماکن ورزشی، تفریحی و هنری در محل فعالیت شغلی خود مرتکب رفتار موضوع ماده ۱ این قانون شوند، علاوه بر جرائم و مجازات‌های مقرر در مرتبه اول اخطار تعطیلی دریافت می‌کنند و در مرتبه دوم تا یک هفته و در مرتبه سوم تا دو هفته اماکن یا واحد مربوط توسط ضابطان فراجام‌حسب مقررات صنفی توسط مرجع ذی صلاح تعطیل می‌شوند.

خلأ فرهنگی داریم

چادر عبايي دارد و روسري اش را محكم از زير چانه بسته است. مي گويد جامعه شناسي خوانده است و مادر دودختر نوجوان است. زهر اعيدي از آن هايي است كه معتقد است بايد حجاب را از جايي ديگر شروع كرد به جاي اينكه براي آن قانون ولايحه نوشت. «وقتي دختری از دوران کودکی و از خانه تربیت دینی نشده است، چطور می تواند در جامعه این فرهنگ را ارائه کند و با حجاب باشد؟ خیلی از مادران را دیده ام که دختران خود را به بی حجابی تشویق می کنند، هر چند خودشان حداقلی از حجاب را دارند. دست مسئولان درد نکند که به فکر هستند ولی خیلی زودتر از این ها وقتی کارتون های خارجی را برای دهه شصتی ها پخش می کردند باید به فکر می بودند. الان سبک پوشش دختران ما دقیقا همان سبک پوششی شده که در کارتون های «باخانمان» و «زنان کوچک» و دیگر محصولات می دیدیم. خلأ های فرهنگی را با قانون های ناگهانی نمی شود پر کرد.»

فقط قانون کافی نیست

گزارشی میدانی از نظرات بانوان درباره لایحه حجاب

● لیلا لاریجه /

لایحه، حمایت از عفاف و حجاب، بایند های مختلف، این روزها نقل خیلی از محافل شده است و نظرات مختلفی درباره آن شنیده می شود. در این گزارش، سراغ دختران و زنان در سطح شهر رفته ایم و نظرات آن ها را درباره این لایحه که قرار است تقویت کننده و حمایت کننده باشد جویا شده ایم.

برای تنبیه یا تغییر

«ما که هر وقت جریمه های رانندگی زیاد می شود، می گوئیم دولت پول لازم دارد! الان هم واقعا جز اینکه آدم فکر کند پول لازم دارند چه برداشتی می توان کرد؟ اگر فلان کنی، این قدر جریمه نقدی! اگر فلان نکنی، این قدر جریمه نقدی! خب، آدم هم لج بازی می کند. هر کار خواست می کند و جریمه اش را هم می دهد. یک رفتار غیر محترمانه است. بیشتر شبیه به تنبیه کردن است تا اینکه بخواهد تغییر ایجاد کند. من که از این قانون اصلا خوشم نیامد. «این حرف های غزال است. او هجده سال دارد. در خیابان عارف مشهد با او هم صحبت می شوم. در داروخانه منتظر است داروهایش را بگیرد. مدام با گوشه شالی که دور گردنش انداخته است خودش را بپوش می زند.»

هزینه قانون گریزی اثرگذار باشد

خانم اسحاقی حقوق خوانده ولی متن لایحه را مطالعه نکرده است. او با هر گونه برخورد سلبی مخالف است و اعتقاد دارد باید راه های قانونی در سخت ترین شرایط به کار گرفته شوند. «قانون را باید برای آخرین مرحله گذاشت. مثل خیلی از اتفاقات که قومی و قبیله ای و با واسطه حل می شوند، به نظرم موضوع عفاف و حجاب را هم باید با همین دید نگاه کرد. قانون گذاری قانون گریزی می آورد. من متن لایحه را خوانده ام اما امیدوارم حالا که قرار است برخورد قانونی شود، برای جرایم بی حجابی مصادیقی تعریف شود که به جامعه کمک کند. مثلا فردی که خاطی بوده مدتی در یک فروشگاه یا کارگاه دوخت ملزومات حجاب کار کند یا با جمع های مذهبی در ارتباط باشد تا تأثیر بگیرد. نه اینکه به همان رویه ادامه دهد و بگوید: هزینه آن را می دهم!»

یک پشتوانه خوب

«به نظر می‌رسد این یک راهکار خوب است الان که بحث حجاب قانونی مطرح شده است. برخی از افرادی کمی رعایت می‌کنند و دیگر به مراجمینی که محجبه هستند احترام می‌گذارند. من بارهایی احترامی مغازه دارها را تجربه کردم. حالا حداقل روی شیشه‌های مغازه‌ها نوشته‌اند: از پذیرش افرادی حجاب معذوریم! البته که رعایت نمی‌کنند. من با این لایحه و هر لایحه قانونی دیگری که مانع ضایع شدن حق زنان محجبه می‌شود موافقم.» این‌ها نظرات زهرا حسین زاده، دانشجوی دانشگاه آزاد، است که از شرایط جامعه گله دارد و فکر می‌کند بهترین راه کار همین برخورد های قانونی است.

در اجرا دقت کنند

«ما با قانون مشکلی نداریم ولی بگذارند خود دستگاه های مسئول برخورد کنند. هر کسی وارد عرصه اجرا نشود که در دسر های دیگر و بحث های خیابانی ایجاد شود. من به عنوان یک خانم چادری خیلی وقت ها سعی کرده ام دختران جوان را راهنمایی کنم ولی هیچ وقت به خودم اجازه نداده ام به آن ها توهین یا بد رفتاری کنم. الان که بحث لایحه شده است، زیاد دیده ام که با تذکر زبانی، خانم های محجبه با خانم های بی حجاب درگیر می‌شوند. این اصلا خوب نیست و ظاهری بد از جامعه را نمایان خواهد کرد. حتما مسئولان به این نتیجه رسیده اند که باید قانون وضع کنند ولی در اجرا هم مراقب باشند که بعضی ها افرات نکنند.» این حرف ها را هم خانم قربان نژاد که معلم دبیرستان است می گوید. او سال هاست که با دختران نوجوان در ارتباط است و فکر می کند باید در عمل اثر گذار بود، نه در کلام خشک و خالی!

لج بازی کردیم

دوست ندارند اسم هایشان را بنویسم. دو دوست هم دانشگاهی هستند. دم در دانشگاه مقنعه ها را پایین کشیده و دور گردن انداخته اند. انگار آماده اند که اگر لازم شد سریع بالا بکشند. دختر اولی که جوان تر به نظر می‌رسد می‌گوید: من قصد مهاجرت دارم. فقط خدا کند در این قانون برای بی حجاب ها منع خروج نگذارند. از بس اجبار کرده اند، ما هم لج بازی کرده ایم. دوستش که انگار کمی از او بزرگ تر است می‌گوید: من قبلا چادری بودم. از وقتی با این رفیقم راه می‌روم مانتویی شده ام. چند بار هم گفت بیا مثل بقیه باشیم تا فکر نکنند بی کلاس هستیم. برای همین، من هم چادرم را در آوردم. وقتی چادر داری، حتی فروشنده باجه روزنامه هم محلت نمی‌دهد ولی وقتی این شکلی هستی چشمی نیست که نگاهت نکنند. همه هم کلی احترام می‌گذارند. اصلا این قانونی که می‌گذارند جریمه ای هم برای این ها دارد؟

احترام می‌گذارم

بین سوژه ها به خانمی سن و سال دار برمی‌خورم. ایرانی نیست. او پزشک است و اهل کانادا است. پوششی کامل دارد. به خوبی فارسی صحبت می‌کند و هر چند در رفت و آمد است، سال هاست همراه همسر ایرانی خود که او هم پزشک است ایران زندگی می‌کند. با او «من هر وقت ایران می‌آیم پوشش مرا رعایت می‌کنم. حتی در خانواده شوهرم هم رعایت می‌کنم چون اعتقاد دارم باید به قانون هر کشوری احترام گذاشت. وقتی این کشور را برای زندگی انتخاب کرده ام، باید به قوانین آن هم احترام بگذارم. من فکر می‌کنم مشکل قوانین از آنجاست که با آن سلیقه ای برخورد شده است. خیلی از افراد قوانین را رعایت نمی‌کنند و از آن فرار می‌کنند. قانون باید برای همه یکی و برابر باشد. شاید همین رفتارهای سلیقه ای باعث خیلی از اتفاقات شده است. الان هم اگر قانونی وضع شود، باز هم با توجه به همان قانون گریزی ای که گفتیم، بعید می‌دانم اجرای خوبی داشته باشد.»

عدالت در این لایحه رعایت خواهد شد

بررسی لایحه حجاب در گفت و گو با عضو فراکسیون زنان و خانواده مجلس شورای اسلامی

● **لیلا جانقربان / لایحه صیانت از حجاب و عفاف لایحه ای است که قوه قضائیه در ۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ آن را تنظیم و در ۲۷ اردیبهشت به دولت داد تا اصلاح و به مجلس ارائه شود. هم اکنون مجلس در حال بررسی این لایحه پانزده ماده ای است و گفته می شود به زودی نتایج آن اعلام خواهد شد. در گفت و گو با عفت شریعتی، عضو فراکسیون زنان و خانواده مجلس شورای اسلامی، به بررسی این لایحه نشستیم.**

معرفی



عفت شریعتی کوه بنانی متولد سال ۱۳۳۱ است. او فارغ التحصیل مقطع کارشناسی در رشته تاریخ و تمدن ملل، کارشناسی ارشد عرفان اسلامی و کارشناسی ارشد مدیریت، دارای تحصیلات حوزوی و دیپلم افتخار اهدایی از سوی کشور قرقیزستان است.

● او نماینده مجلس شورای اسلامی در دوره یازدهم از حوزه انتخابیه زرنند و کوه بنان است. پیش تر نماینده حوزه انتخابیه مشهد و کلات در دوره های هفتم و هشتم مجلس شورای اسلامی نیز بوده است.

● سخن گویی کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، نایب رئیسی کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، نایب رئیسی مجمع نمایندگان خراسان و نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی در شورای نظارت آموزش و پرورش، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در امور بانوان و نمایندگی وزارت علوم در دانشگاه فردوسی مشهد از دیگر مسئولیت های اوست.

● از تألیفات او می توان «باز هم از تو سخن می گویم» (دیوان اشعار)، منظومه «خاطرات حرم»، «نقدی بر مجموعه سه جلدی امام علی (ع) از منظر شعر فارسی»، کتاب «پرتوی از مهدی (عج) در ادیان جهان» و «سر دلبران» را نام برد.

● او در حال حاضر عضو کمیسیون اقتصادی و فراکسیون زنان و خانواده مجلس شورای اسلامی است.

ما حجاب را در یک شکل نمی بینیم و تنها در چادر خلاصه نمی شود بلکه دیگر پوشش هایی که اصل پوشش در آن رعایت شود هم حجاب هستند. حجاب به معنای پوشش واقعی عفاف مدنظر است

● اهمیت و جایگاه لایحه حجاب و عفاف

به نظر شما در جامعه چه اندازه بود؟

یکی از مسائل مهمی که در کشور ما باید مورد توجه قرار گیرد و بر مبنای دیانت، معرفت، سلامت روحی و روانی جامعه است مسئله حجاب و عفاف است. ما یک کشور انقلابی و ولایی هستیم که باید اهمیت مسئله حجاب در آن برای همه محرز باشد به خصوص برای دستگاه های اجرایی و قوای سه گانه. بنابراین سعی داریم سیر تکاملی لایحه حجاب و عفاف را در حدی که امکان داشته باشد طی کنیم و در اسرع وقت این مسئله به سامان دهی و قانونمندی جامع و کامل برسد.

● لایحه در حال حاضر در چه وضعیتی است؟

این لایحه الان در حال بررسی است و حتما مسائل تکمیلی آن در اسرع وقت انجام خواهد شد. هنوز به تصویب نرسیده و اجرایی نشده است اما پیش از تصویب، به نظرم دستگاه های اجرایی چه خصوصی چه دولتی باید خود را ملزم به رعایت این مسئله مهم بدانند و این موضوع دینی و معنوی را رعایت کنند. حجاب و عفاف به سلامت جامعه در همه ابعاد کمک می کند.

● این لایحه به نظر شما جامعیت دارد؟

هر موضوعی از یک جایی شروع می شود و نیاز به سیر تکاملی دارد. مجلس مطمئناً این سیر تکاملی را در باره لایحه حجاب و عفاف خواهد داشت. ما تمام سعی خود را می کنیم که ضعف ها به قوت تبدیل و ارکان معنوی عفاف و حجاب تصویب و تثبیت شود. نظر من این است که مجلس در این زمینه هیچ کوتاهی ای نخواهد کرد و در انتها بهترین نتایج را ارائه خواهد داد. در این مسئله لایحه حجاب و عفاف طبعاً مسائل ایجابی بسیار مهم و اثرگذار خواهد بود. از طرفی، مسائل نگاه جامع نگرانه ایجابی و تبیین این مسئله مهم و در این لایحه باید لحاظ شود. ابعاد گوناگون مسئله حجاب و عفاف برای جوانان باید تبیین شود. ما حجاب را در یک شکل نمی بینیم و تنها در چادر خلاصه نمی شود بلکه دیگر پوشش هایی که اصل پوشش در آن رعایت شود هم حجاب هستند. حجاب به معنای پوشش واقعی عفاف مدنظر است و رعایت موازین معنوی که در نهایت به حجاب و عفاف جامعه منجر می شود. مهم رعایت این نوع حجاب است. سعی بر این است که در لایحه این مسائل لحاظ شود.





● پس اثرگذار خواهد بود؟

نمی‌خواهیم در موضوع حجاب و عفاف سلبی وارد شویم ولی اگر فردی حق و حقوق مشخص شده را رعایت نکند طبیعی است که واکنش‌هایی وجود داشته باشد. در این میان، نکته مهم این است که حجاب و عفاف اصل مهم دین اسلام و کشور ولایتی ایران است. ما این لایحه را از منظر ایجابی تکمیل خواهیم کرد و امیدواریم دستگاه‌های اجرایی کمک کنند و مردم هم پای کار بیایند. این انتظار را داریم که شبکه‌های فرهنگی، مجازی و مطبوعات بیایند و واقعیت مهم و سرنوشت‌ساز عفاف و حجاب را در جامعه تبیین کنند. مردم در تصویب قوانین کمک کنند تا به بهترین نحو اجرا شود.

● فرهنگ‌سازی چه می‌شود؟ در لایحه جای این موضوع واقعا خالی است!

در کنار قانون و این لایحه، لازم است که به مسائل فرهنگی هم توجه شود. ما در بحث حجاب مسائل فرهنگی زیادی داریم. در قرآن نیز وقتی درباره دختران شعیب پیامبر صحبت می‌شود که این دختران بیرون از خانه هم برای معاش خانواده کار می‌کردند، تأکید مهم بر روش و مشی این‌هاست که بر مبنای حیا و عفاف

است. این‌ها را باید در دستور کار قرار دهیم. یا اینکه قرآن می‌فرماید زندگی سعادتمندانه در گرو عملکرد مؤمنانه مرد یا زن است. این عملکرد مؤمنانه را مادر جامعه خود باید ترویج کنیم. ادارات، سازمان‌ها، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و دیگر نهادها باید به این مسئله توجه کنند. ما نباید بهانه دست دشمن نظام ولایتی بدهیم. تبیین مباحث مهم با برنامه‌ریزی و روشنگری، پرداخت به مباحث سیاستی و دیانتی و فرهنگی باید همراه باشد. فرهنگ ما فرهنگ اسلام و دیانت است که باید آن را تقویت کنیم. استادان دانشگاه‌ها، معلم‌های مدارس و مربی‌های دلسوز نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین مسئله مهم حجاب و عفاف دارند. این نقش تعیین‌کننده مکمل با قوانینی می‌شود که ان شاء... مجلس شورای اسلامی روی آن کار می‌کند که به زودی مشخص خواهد شد.

● به نظر شما بعداقتصادی لایحه و جریمه‌های آن به خصوص برای بانوان با توجه به اینکه عوامل دیگری در بی‌حجابی آن‌ها تأثیر دارد زیاد نیست؟

جریمه‌ها چه در بعد اقتصادی چه در ابعاد دیگر برخوردی با یک ناهنجاری در جامعه است. هر

ناهنجاری که باعث به خطر انداختن امنیت جامعه در ابعاد مختلف شود و جامعه را مورد حمله قرار دهد، طبیعی است که تبعات خواهد داشت. چه اقتصادی چه در اشکال دیگر، افراد باید این تبعات را بپذیرند. به نظر مترئس لایحه و موارد پیش‌بینی شده خیلی اقتصادی نیست. اگر هم جریمه مالی وجود دارد، به خاطر عملی است که مضر جامعه بوده است. هر کدام از ما وظیفه‌ای در مقابل خود، خانواده و اجتماع داریم. نباید نقش مادر جامعه منفی باشد و زبانی به جامعه وارد کند. خیالتان راحت که عدالت در این لایحه رعایت خواهد شد.

● تکلیف بعد انگیزشی و فرهنگ‌سازی چه می‌شود؟

در تصمیم‌گیری‌ها، این دو بعد تقویت خواهد شد و در مسیر کار روی لایحه موازینی ورود می‌کند اما نکته مهم این است که فرهنگ جامعه باید از سوی دست‌اندرکاران، مردم، مجموعه‌ها، رسانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی تغذیه شود. به عنوان مثال، من مادر، شمای رسانه و آن فردی که معلم است نقش مهم خود را بپذیرد و بداند نقش او آن قدر مهم است که بتواند روی دانش‌آموز، فرزند و مخاطب خود با یک تبیین صحیح اثر بگذارد.

نمی‌خواهیم در موضوع حجاب و عفاف سلبی وارد شویم ولی اگر فردی حق و حقوق مشخص شده را رعایت نکند طبیعی است که واکنش‌هایی وجود داشته باشد



لایحه حجاب بخشی از کار است نه همه آن!

پای صحبت چند خانم کارشناس که در حوزه تربیت دینی دختران فعال اند

● آزاده خلیلی / حرف از تجربه است. تجربه بانوانی که سال هاست در حوزه تربیت دختران کار کرده و تجربه اندوخته اند. به همین خاطر نظرات آن هادر حوزه تربیت دینی و آموزش عفاف و حجاب قابل تأمل است.



آگاهی در اولویت است



منور شایسته‌خو
مدیر
مکتب نرجس و
مدرس حوزه

لایحه حجاب اقدامی است که از طرف قوه قضائیه انجام شده ولی همه کار نیست. این بخشی از کار در حوزه حجاب است. مستقیم به خود حجاب نباید پرداخت. ما قوانین تنظیم می‌کنیم در حالی که مقدماتی برای این امر انجام نشده است. هویت، ازدواج و خانواده مباحثی است که زیرمجموعه بحث پوشش و حجاب است. این مسائل باید حل شود. مخالف با قانون گذاری نیستیم؛ مخالف با رصد و هوشمند سازی نیستیم ولی به شرط اینکه جاده خوبی ساخته و همه موارد را روبه‌راه کرده و آموزش داده باشیم. به این شرط که مدرسه، تلویزیون و خانواده آموزش داده باشند و افراد آگاهی پیدا کرده باشند. با این داشته‌ها، می‌توان بحث تنبیه را داشت. من نمی‌توانم بچه‌ام را قبل از اینکه به او آگاهی بدهم تنبیه کنم. باید یک نمای کلی داشت، نه اینکه جزئی نگر بود.

لایحه عفاف و حجاب تکلیفی است که قوه قضائیه در این برهه از زمان برای خود دیده است ولی اشکالات کارشناسی دارد که من در این زمینه تخصصی ندارم و حقوق جزا خوانده‌ام، اما به نظر، حجاب یک مسئله استراتژیک است. فقط یک پوشش نیست. یکی از مصادیق حیا است و حیا یکی از مصادیق عفت است که این‌ها همه باید با هم دیده شود. از طرفی دیگر، حجاب فقط یک پوشش نیست بلکه یک کلان موضوع است. در بحث حجاب، باید برای زنان دغدغه سازی کرد. مردها نباید تعیین تکلیف کنند. عقل‌ها را باید فعال کرد زیرا شخصیت انسان‌ها با عقلانیت آن‌ها رشد می‌کند و نقاشی و انگاره‌های ذهنی‌ای که افراد از حجاب در ذهن دارند باید اصلاح شود.

خانه، خانواده، رسانه، تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش و دیگر نهادها همه با هم نقش دارند. نمی‌توانیم توپ

نمی‌توانیم توپ را در زمین یک دیگر بیندازیم. همه مسئول هستیم

را در زمین یک دیگر بیندازیم. همه مسئول هستیم. من فکر می‌کنم حجاب یک ارزش گذاری برای بانوان است که جایگاهی مشخص برای بانوان در بین خودشان و آقایان در بر دارد و عیاری برای سنجش آن هاست. مواجهه ما با حجاب یک مواجهه خیلی سطحی و پیش پا افتاده است در حالی که دشمن ما خیلی برنامه ریزی شده حرکت کرده و فهمیده است جای آن کجاست. به فرمایش رهبر معظم انقلاب، آن هادر این زمینه نقشه‌ای سیاسی چیده‌اند.





اصلاحاتی که باید اعمال شود

جمیله وافی
فعال فرهنگی حوزه
بانوان، مدرس حوزه

باتأملی در وضعیت فعلی حجاب و عفاف در کشور و ارزیابی و آسیب‌شناسی تلاش‌های صورت گرفته تا کنون در زمینه ترویج آن، به مواردی برخورد می‌کنیم که قطعاً نیاز به اصلاح دارد. از مهم‌ترین آن‌ها دو نکته است.

یک: رفتارها بر خاسته از یک پشتوانه و پس زمینه به نام «باور» هستند. هر عملی ناشی از یک نوع و یک سطح از باور افراد است و تفاوت رفتارها هم چنین عمیق یا سطحی بودن آن‌ها مربوط به همین پشتوانه نگرشی است. هرگونه تلاش برای تغییر یک رفتار ناهنجار بدون توجه و پرداختن به باوری که

لایه زیرین و درونی این رفتار را شکل می‌دهد هیچ اثر ماندگار و واقعی ای نخواهد داشت. اگر هم نشانه‌هایی از تغییر مشاهده کنیم، کاملاً موقت و تحت تأثیر شرایط شکل گرفته است و امیدی به پایداری آن نیست. علائم این ناپایداری زمانی بروز می‌کند که طوفانی از شبهات، شایعات و وارونه‌نمایی‌ها در فضای حقیقی و مجازی برخیزد. در این زمان، رفتارها همچون شاخه‌هایی سست و غیرمتکی بر ریشه، یکی پس از دیگری محو یا به ضد خود تبدیل می‌شود.

نمی‌خواهم لزوم فعالیت‌های مبتنی بر تصحیح رفتار را منکر شوم و بی ارزش بدانم. سخن این است که به موازات و هم‌ردیف این گونه تلاش‌ها بلکه بیشتر و قوی‌تر از آن باید به اصلاح و ارتقای باورها (عقاید) و نوع نگاه انسان‌ها به خود، خدا، عالم هستی و دیگران پرداخت.

لذا ضرورت دارد مجموعه‌های فرهنگی، تربیتی و افراد اثرگذار و دغدغه‌مند به این مهم دقت کنند و تغییراتی جدی در محتوا و روش فعالیت خود اعمال کنند.

دو: آدمی فطرتاً منفع‌طلب و به دنبال مصلحت، لذت و آرامش خویش است. حرکت انسان به سوی خوبی‌ها، زیبایی‌ها و قله‌های اخلاقی و رفتاری به هیچ‌انگیزه دیگری جز این ویژگی‌های خدادادی نیاز ندارد. تنها به یک عامل محرک یا به عبارت بهتر تلنگری نیاز است که در این جهت، مربیان دلسوز از انبیا گرفته تا علما، معلمان، والدین و مجموعه‌های فرهنگی باید زمینه‌ساز مصادیق حقیقی خوب و بد، لذت و رنج، و زیبایی و زشتی را فراهم آورند.

قابل توجه است که قرآن کریم به عنوان فلسفه حجاب بر دو نکته تأکید دارد:

۱- زنان مؤمن با رعایت پوشش کامل، به عفت و تقید شناخته می‌شوند و گویی حریمی بین خود و نامحرم ایجاد می‌کنند که به تبع در معرض کمترین آسیب و اذیت اجتماعی از سوی دیگران قرار می‌گیرند.

۲- حفظ حدود حجاب (با تمام ابعادش) طهارت جان و قلب را برای بانوان و نیز مردان جامعه به ارمغان می‌آورد.

شاید بتوان گفت نکته اول بیشتر جنبه حسی و ظاهری و نکته دوم بیشتر به جهت روحی و معنوی اشارت دارد.

اگر همین دو ثمره حجاب اسلامی با شیوه‌های جذاب و مؤثر برای آحاد جامعه (چه زن چه مرد) تبیین و به باور آن‌ها تبدیل شود، برای تشویق به حفظ این هنجار شرعی و عقلی (حجاب) کفایت می‌کند. در صورتی که دختران و زنان مسلمان حقیقتاً منافع فردی و خانوادگی خود را در گرو حفظ حریم عفاف و حجاب بدانند و دریابند که بای حجابی، آرامش و آسایش روحی، روانی و جسمی آن‌ها در هم می‌ریزد و آسیب می‌بیند، خود به خود به سمت آن نمی‌روند. البته درباره شیوه انتقال این آموزه‌ها سخن بسیار است که در جای خود باید گفت.

متأسفانه اکثر اسبک استدلال بر لزوم رعایت حجاب اسلامی این مفهوم را به ذهن دختران و جوانان و بانوان القا می‌کند: تو باید حجم وسیعی از محدودیت‌ها و سختی‌ها را بپذیری و تحمل کنی تا دیگران راحت باشند و به سختی و رنج و حرام نیفتند!

بپذیریم که این فلسفه شوق و انگیزه چندانی برای پایبندی به حدود حجاب اسلامی در انسان ایجاد نمی‌کند. لذا به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین اصلاحاتی که باید صورت گیرد در فهم و تفهیم فلسفه حقیقی حجاب اسلامی است.



حجاب، محصول انتخاب افراد است

الهام غفاری
دانشجوی دکتری
مطالعات زنان و
فعال فرهنگی حوزه
دختران

در مقدمه توجیهی لایحه حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب با زیرعنوان «حمایت از سلامت اجتماعی» که ابتدای خردادماه سال جاری از سوی ریاست جمهوری ایران به رئیس مجلس شورای اسلامی تقدیم شد، لفظ «زن»، حفظ کرامت، منزلت و امنیت اخلاقی او و نقش بنیادینش در تحکیم خانواده و رشد جامعه در کنار عمل به وظیفه حاکمیت و عموم مردم برای تحقق سلامت و هنجار اجتماعی به عنوان دو عامل اساسی در وجاهت بخشی به این لایحه مورد توجه قرار گرفته است. فارغ از عدم جامع‌نگری لایحه به موضوعی چندوجهی مثل حجاب در جامعه ایران، اصل این نگاه به «زن» به عنوان وجه شاخص رعایت حجاب در جامعه، موضوع مهمی است که باید مورد توجه اندیشه‌مندان و نخبگان حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی در بدنه حاکمیت قرار گیرد.

حجاب یکی از برون‌دادهای منظومه و نظام سیستمی تفکر دینی است. به عبارت دیگر، حجاب محصول، میوه و ثمره شناخت و معرفت به ... است. اقبال به دین و دستورهایی دینی از جمله حجاب، زمانی برای فرد موضوعیت می‌یابد که در فرد، پس از نیاز به حرکت، درک ضرورت و نیاز به ... شکل بگیرد. در این صورت، به دنبال چگونگی بهترین حرکت و سلوکش در این عالم می‌گردد و ناگزیر و لاجرم به مذهب و بالاترین مذهب روی می‌آورد. حجاب در مقوله دینی، بیش از آنکه موضوعیت داشته باشد، طریقت دارد. برای مثال، درباره حدود حجاب سخن داریم ولی در باب رنگ و شکل آن خیلی بحث نشده است. بر این اساس، ضرورت حجاب برای کسی معنا پیدا می‌کند که ضرورت رفتن را درک کرده است و در این مسیر رفتن، در این عالم، ناگزیر است ابزار و لوازم حرکتی را اتخاذ کند به نام احکام دینی و یکی از آن احکام دینی که باید رعایت کند حجاب است. در واقع، حجاب زمانی معنا پیدا می‌کند که من بفهمم انسانی هستم یا بی‌نهایت استعداد و قابلیت که من را از این دنیا بزرگ‌تر می‌کند و رفتن و پیوستن به جهانی دیگر را برای عظمت‌هایم ناگزیر می‌سازد. پس من رفتنی هستم و در این مسیر گذرا، اگر خرج کوچک‌تر از خودم بشوم، پای رفتنم لنگ می‌ماند و استعدادهایم مدفون می‌شود. از طرف دیگر، من در بی‌نهایت رابطه و ارتباط با اشیا، با انسان‌ها، با طبیعت و با درونم به سر می‌برم که اگر حواسم نباشد، همین روابط بی‌انتهای ممکن است در مسیر حرکتی من گردی به پا کند و رفتنم را با اخلاص جدی روبه‌رو کند. پس دقت می‌کنم تا در مسیر رفتن، موانع را کنار بزنم. با این حساب، یکی از کارهای من دقت می‌شود که نه خودم بت کسی شوم، نه به بت‌ها بیاویزم. حجاب همین دقت‌هاست. با این توضیحات، شاید اولین گام در طراحی این لایحه، دقت در همین دو موضوع باشد که حجاب محصول تفکر ایمانی و انتخاب افراد است. دیگر اینکه حجاب ویژه زنان و صرفاً به دلیل تحکیم بنیان خانواده نیست.

شاید لازم باشد برای ایجاد تفکر حجاب، پیش از تنظیم لوایح و تقنین قوانین، ابتدا گستردگی آن فهم شود. ابعادش مشخص شود، زیرساخت‌های انتخابش تسهیل گردد و انسان فارغ از جنسیتش، کرامت ذاتی و الهی‌اش مورد توجه قرار گیرد تا انتخاب‌هایش از سمت و سویی عظیم‌تر از این دنیا و جلوه‌هایش شکل بگیرد.





هم شیک هم پوشیده

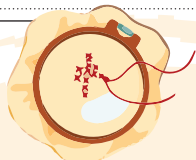


فاطمه نصیری بادغده سراغ تولید حجاب نوجوان آمده است

- **گلناز حکمت / ماجرا از روزی شروع می‌شود که دخترش به سن تکلیف می‌رسد و او برای پیدا کردن لباسی پوشیده و شیک کل شهر را زیر و روی می‌کند اما آنچه به دل خودش و دخترش بنشیند پیدا نمی‌کند. همین جرقه‌ای می‌شود برای اینکه دست به کار شود و خودش لباسی برای دخترش بدوزد و کم‌کم سفارش قبول کند و دست به تولید بزند.**



فاطمه نصیری متولد سال ۱۳۶۳ است. رشته حقوق خوانده ولی حس می‌کند تولید پوشاک به روحیه‌اش می‌خورد و هیچ وقت در رشته تحصیلی‌اش مشغول به کار نشده است. از دبیرستان کار نقاشی می‌کردم. کلاس‌های آن را حرفه‌ای دنبال کرده بودم اما در دانشگاه رشته حقوق خواندم. کنکور رشته علوم اجتماعی قبول شدم ولی چون پدرم وکیل است خواست من هم حقوق بخوانم. بعد از مدتی که گذشت، پدرم متوجه شد آدم حقوقی نیستم و نمی‌توانم. دیگر ادامه ندادم. سال آخر دانشگاه ازدواج کردم و برای کارآموزی به یکی از نمایندگی‌های بیمه ایران رفتم. آنجا کارهای حقوقی بامن بود.



طرحی به روز و مرتبط

«برای جذاب شدن کار، روی جزء جزء آن فکر می‌کنم. حتی سعی می‌کنم گل دوزی‌ها و نقاشی‌های روی لباس‌ها طرح‌هایی به روز و مرتبط با دغدغه‌های دختران نوجوان باشد. مثلاً گاهی لوگوهای شبکه‌های مجازی را روی لباس می‌زنیم. مدل‌ها را هم با مطالعه و بررسی الگوهای نوجوان در دیگر کشورها و ذائقه جامعه طراحی می‌کنیم. می‌خواهیم همه چیز باب میل آن‌ها باشد تا پوشیدگی را انتخاب کنند. خیلی از مادران وقتی برای دختران خود خرید می‌کنند، می‌گویند کاش مدل زنانه آن‌ها را هم تولید کنید. من هم دوست دارم این کار را بکنم ولی فعلاً سرمایه آن را ندارم. من یک تولیدی نیستیم که پارچه زیاد با قیمت مناسب بخرم. اگر حمایت کنند و وامی به من بدهند، با دست باز سراغ دیگر مدل‌ها و سایزها هم می‌روم ولی فعلاً دغدغه سرمایه مانع حرکت‌های بزرگ‌تر من است، حرکت‌هایی که به نظرم در جامعه ضروری است زیرا تولیدات جامعه ما با توجه به پوشیدگی، کمتر در صدد تأمین ذائقه مخاطب بوده است.»



چون احساس تکلیف می‌کردم

«من کارم را سال ۹۹ دقیقاً در اوج همه‌گیری کرونا شروع کردم. خیلی‌ها می‌گفتند شروع نکن و وقت مناسبی نیست ولی من آمدم چون احساس تکلیف می‌کردم و دغدغه داشتیم. می‌خواستیم با قیمت‌های مناسب و با کمترین سود، لباسی مناسب به نسل نوجوانی برسانیم که اعتقاد داریم آینده‌ساز است. این حوزه جای کار زیادی دارد. من از شهرهایی مثل کرمان، بندرعباس، شیراز و شمال سفارش کار دارم و جالب است که خیلی از آن‌ها می‌گویند در شهر خودشان اصلاً جایی برای عرضه این‌طور کارها ندارند! متأسفانه بیشتر تولیدات حجاب و یژه خانم‌هاست در حالی که باید روی نوجوان‌ها سرمایه‌گذاری کرد. دختری که در آینده می‌خواهد مادر شود باید به این باور برسد که پوشیدگی زینت است. سرمایه‌گذاری باید از دوران نوجوانی باشد ولی متأسفانه حمایتی نمی‌شود. خیلی از خانم‌هایی که در این حوزه وارد شده‌اند دوندگی‌های زیادی کرده‌اند اما حتی برای یک مکان مناسب برای تولیدی مشکل دارند و حمایتی از آن‌ها نمی‌شود! مسئولان زیادی از کارهای ما دیدن می‌کنند. اتفاقاً تشویق هم می‌کنند که ادامه بدهیم ولی هیچ حمایتی نمی‌کنند!»



خانم نصیری انواع عبا، مانتو، تونیک، سارافن و شلوار راویژه دختران نوجوان تولید می‌کند. او با طراحی‌های خاص و استفاده از خرج کارهای متنوع سعی دارد دختران نوجوان را به پوشیدگی در عین زیبایی دعوت کند. چون بخشی از کارهایش را اینترنتی می‌فروشد، تعویض و مرجوعی بدون قید و شرط دارد. کارهایش را با کمترین سود به فروش می‌گذارد و در نمایشگاه‌های مختلف عرضه می‌کند. طرح‌های مختلف تخفیفی به خصوص طرح‌هایی ویژه خانواده‌های چند دختری نیز دارد.

کار خودم را کرده‌ام

«با همه مشکلاتی هست. من از پیام‌هایی که مشتریان می‌دهند و رضایتی که دارند انرژی می‌گیرم. همین که پوشیدگی انتخاب خود دختران نوجوان شده است برایم خیلی مهم است. عقیده من این است که حتی اگر بتوانم روی یک نفر در این جامعه اثر بگذارم، کار خودم را کرده‌ام.»

به نظرم خیلی مردانه بود

«دفتر بیمه می‌رفتم. وارد کار بیمه و کارمند اداره حقوقی اداره بیمه شدم. بعد از مدتی تقاضای نمایندگی دادم و سال ۸۹ نمایندگی گرفتم و شروع به کار کردم اما این کار هم در روحیه من نبود. به نظرم خیلی مردانه بود! این شد که دوباره کار نقاشی را که در دوران دبیرستان انجام می‌دادم شروع کردم. کلاً کارهای یکنواخت و اداری را دوست نداشتم. چهار سالی کار نقاشی کردم و نمایشگاه می‌زدم. تابلوهای حرفه‌ای می‌کشیدم و برای فروش می‌گذاشتم اما در مشهد از هنر نقاشی استقبال خوبی نمی‌شد. این شد که نقاشی را هم کمابیش کنار گذاشتم. طراحی لباس را هم دوست داشتم. مدتی روی لباس نقاشی می‌کردم و برای مدل‌ها و طرح لباس‌ها نظر می‌دادم. هم‌زمان با این فعالیت‌ها مادری هم می‌کردم. یکی از دخترهایم متولد ۸۹ بود و دیگری متولد ۹۵.»

مسئله برایم شروع شد

«دختر بزرگم که به سن تکلیف رسید، مسئله برایم شروع شد! هر جامی رفتم لباس مناسبی برای او پیدا نمی‌کردم. لباس پوشیده و شیک می‌خواستیم که مانع محجبه بودن او نباشد. متأسفانه این برداشت در جامعه ما هست که فکر می‌کنند محجبه‌ها شیک نمی‌پوشند. با خاله‌ام که استاد دانشگاه الزهراء (س) است درباره این موضوع صحبت کردم. گفت: چرا خودت دست به کار نمی‌شوی؟! با کمک او شروع کردم. یکی یکی کار می‌زدم و در باغ پدرم عکاسی می‌کردیم. دخترم هم مدل شده بود برای پوشیدن لباس‌ها.»

برای دختران ۸ تا ۱۴

«همان زمان یک پیج زدم و ماجرای شروع کار را نوشتم. هم‌زمان سایت هم زدم و با حمایت پدر و مادر و همسرم وارد کار پوشاک پوشیده نوجوان شدم. اسم برند کارم را هم «فرین» گذاشتم، به معنای باشکوه و جلال. دنبال اسمی فارسی و خاص بودم. می‌خواستیم با پوشیدگی در ارتباط باشد. تولیدات ما برای دختران هشت تا چهارده ساله است اما سفارش سایزهای کوچک‌تر یا ست‌های مادر و دختری هم می‌گیریم.»

پوشیده بودن از اصول کار است

«نکته مهم برای ما تولید لباس‌های به‌روزی است که تکراری نباشد و نوجوان به پوشیدن آن رغبت کند. پوشیده بودن از اصول کار است و خروجی باید نوجوان‌پسند باشد. البته اینکه می‌گوییم تولید، این گونه است که از هر کاری چند دانه می‌دوزیم و سعی می‌کنیم تنوع ایجاد کنیم و کار تیراژ نمی‌کنیم. به نظرم، برای نوجوان به‌روز بودن خیلی مهم است. من خودم چون دوتادختر دارم این موضوع را به خوبی درک می‌کنم. با پوشاک فرین می‌خواهم به دختران نوجوان بگویم: می‌توانی در پوشیدگی، هم‌شیک باشی هم لباسی به‌روز به تن کنی، لباسی که ذائقه‌ت را تأمین کند و به این پوشیدگی افتخار کنی.»



گرفتن حق برایم لذت بخش است

خانم معصومی از ۲۲ سال کارش در دستگاه قضایی گوید

● لیلا جانقربان / جذابیت ماجرا وقتی بالا می رود که قرار است با خانمی گفت و گو کنم که در جایگاهی که همه فکر می کنند مردانه است نشسته باشد، جایگاه یک قاضی. هر کس که می شنود می پرسد: مگر می شود؟! ...

در را که باز می کنم در انتظار چهره ای زنانه ای هستم که حجم مفاد قانونی، تبصره ها و باید ها و نباید ها و آیه های سخت و به قول رفقا آهنی تبدیل کرده باشد. آدمی که بگوید باید ببینیم قانون چه می گوید، آدمی که فقط دود و تا چهار تای قانونی داشته باشد و دیگر هیچ! اگر بخواهم صادقانه پس ذهنم را بگویم، در ذهن من دقیقا یک زن ابرو در هم کشیده مدنظر است که از بس کتاب های قانونی خوانده چهره اش هم تصویری از همان کتاب هاشده است و تا نگاهش می کنی، می فهمی چه کاره است!

...
تا ناگهان به ساکن صندلی پشت میز می افتد، خیال می کنم چیزی اشتباه شده است. یا قاضی نیست یا من اشتباه آمده ام! سؤال می کنم. خودش است: خانم معصومی، قاضی دادسرای عمومی و انقلاب. او یکی از دایاران مشهود است و هم ردیف شغلی او در مشهد تنها چند خانم دیگر هستند. کار او اجرای حکم بر اساس قانون است. با این بانوی قضایی که بیش از دود دهه در قضاوت تجربه دارد به گفت و گو نشسته ایم.

دارد. این یکی از جذابیت های رشته حقوق است که راه بسته ندارد.

● از همان سال ۸۴ برکسی قضاوت نشستید؟
سال ۸۴ از تهران به مشهد آمدم. ابلاغ برای سرپرستی خورد. آن زمان بیشتر خانم ها اداره سرپرستی خدمت می کردند. من خیلی دوست نداشتم. می گفتم بخش تحقیق بروم ولی رفتم و ۹ سال در سرپرستی ماندم. جای خاصی است. باید بیشتر دلی کار کنی تا اینکه بخواهی به چشم یک کار به آن نگاه کنی. در بخش اجرا ما با شاکی و محکوم در ارتباط هستیم ولی در سرپرستی، با قشر آسیب پذیر جامعه در ارتباطیم که به حمایت نیاز دارند. آنجا کار ما برای پرونده های صغار و محجورین بود. پرونده های کودکان بی سرپرست و بدسرپرست را پیگیری می کردیم. بعد از آن، حوزه نظارت

خواندم. یک سال کارآموزی داشتم و سال ۸۴ وارد قضاوت شدم و کارم را شروع کردم.

● پس پیش بینی نشده سراغ قضاوت رفتید؟
از قبل برنامه ریزی نکرده بودم ولی با همه سختی هایی که دارد، حتی الان که شرایط باز نشستگی دارم، باز هم مانده ام و درخواستی نداده ام. حقوق مثل دریایی است که هر چه بیشتر وارد شوی، عمیق تر می شود و جای برای ادامه دارد. من با ۲۲ سال خدمت همچنان به مطالعه، پژوهش و بررسی نیاز دارم. علم حقوق نوآوری دارد و در مسائل مختلف نظرات متفاوتی بر اساس قانون وجود

● چه شد که سراغ حقوق و قضاوت رفتید؟

من متولد سال دهه ۶۰ هستم. در دبیرستان رشته علوم انسانی خواندم. از قبل برنامه ای برای اینکه رشته حقوق بخوانم نداشتم. این طور نبود که به رشته ای حقوق علاقه داشته باشم و از اول دنبال آن باشم. کنکور که دادم، رتبه ام شش شد. زمان انتخاب رشته می خواستم دبیری بزنم که دیدم رشته علوم قضایی هم هست. تحقیق کردم و به این نتیجه رسیدم که رشته جذابی است. آن زمان تازه دودوره بود که دانشکده علوم قضایی خانم پذیرش می کرد. این رشته را انتخاب کردم. سال ۷۹ وارد دانشگاه شدم. یک ترم دانشگاه فردوسی در رشته حقوق درس خواندم. دانشگاه علوم قضایی جزو نیمه متمرکزها بود. بعد از یک ترم، مصاحبه ها انجام شد. مراحل گزینش را گذراندم و رشته علوم قضایی رفتم. چهار سال آنجا درس

در رسیدگی به پرونده ها خانم و آقایان نداریم و این طور نیست که چون خانم هستم پرونده های آسان تر را به من ارجاع دهند





مدتی بچه‌های مدرسه
فکرمی کردند من به دلیل
ارتکاب به جرمی در زندان
هستم تا اینکه معلم
مدرسه به من زنگ زد و
پرسید و من توضیح دادم
که کارم در زندان است

نظم تغییر کرد. می‌بینم که خانم‌ها درک خوبی دارند و بیشتر پیگیر کار هستند. خیلی‌ها هم می‌آیند و می‌گویند تو خودت مادر هستی و از این حرف‌ها که توقع دارند بیشتر درک کنند ولی من در حدود راه قانون می‌توانم کمک کنم.

● شده است تا به حال برخورد بدی را هم تجربه کنید؟

بعضی‌ها که از روند پرونده‌ها خسته می‌شوند، وقتی به اجرای احکام می‌رسند، هرچه ناراحتی دارند سر همکاران خالی می‌کنند. همه عصبانی به اجرای احکام می‌آیند در حالی که پرونده تازه به این بخش رسیده است. من همیشه با مراجعه کنندگان مدارا می‌کنم. سعی می‌کنم درک کنم.

● این قضاوت چالش‌هایی هم در زندگی شخصی شما داشته است؟

ناراحتی‌ها همان جا و سرکار تمام نمی‌شود. هر قدر هم تلاش کنیم فشار کار را با خودمان به خانه نبریم، گاهی چاره‌ای نیست! خاطرم هست قرار بود مادر مجرم را به زندان بفرستیم. یک دختر چهار ساله همراهش بود. این بچه پای مادرش را چسبیده بود و نمی‌گذاشت مأموران مادرش را ببرند. این صحنه برایم خیلی تلخ بود. من هم مادرم و این شرایط را درک می‌کنم ولی کاری از دستم بر نمی‌آید. در خانه سعی می‌کنم با وجود همه این سختی‌ها مادر و همسر باشم و وظایفم را انجام دهم، غذایم را بپزم و به خانه برسم اما بعضی از اتفاقات فراموش نمی‌شود. یک پرونده دیه داشتم که در مدرسه بچه‌ای آسیب دیده بود و بخشی از بینایی خود را از دست داده بود در حالی که عمد نبود ولی خانواده شاکی دیه می‌خواستند. این در حالی است که می‌بینم خانواده‌ها ضعیف‌اند و توان پرداخت ندارند. اجرای این پرونده‌ها برای من واقعا سخت است.

● خاطره‌ای خانوادگی هم از این شغل سخت دارید؟

چون من زندان می‌روم و حوزه من نظارت بر زندان است، یک بار در مدرسه دخترم آسیبی دیده بود و معلم گفته بود به مامانت زنگ می‌زنیم و می‌گوییم که مشکل پیش آمده. دخترم هم گفته بود مامانم زندان است. تا چند وقت همه می‌پرسیدند: چرا مادر زندان است؟ از شغل من خبر نداشتم و چند باری از بچه پرسیده بودند: چرا مادر زندان است؟ او هم فقط گفته بود: مامانم زندان می‌رود. مدتی بچه‌های مدرسه فکر می‌کردند من به دلیل ارتکاب به جرمی در زندان هستم تا اینکه معلم مدرسه به من زنگ زد و پرسید و من توضیح دادم که کارم در زندان است و آنجا رفت و آمد دارم. معلم در مدرسه توضیح داده بود که من قاضی هستم و مشکل حل شده بود.

● **لابد مهمانی هم که می‌روید، مثل پز شک‌ها همه دور شما می‌ریزند و سؤال می‌پرسند!**
بله، خب! می‌آیند سؤال می‌پرسند یا زنگ می‌زنند و راهنمایی می‌گیرند.

● **چه حکم‌هایی را اجرای کنید؟**
سرقت، کلاهبرداری، جیب‌بری و مواد مخدر موضوع بیشتر پرونده‌های زنان است.

بر زندان رفتم. چند ماهی آنجا ماندم. بعد هم اجرا آمدم. از سال ۹۴ در همین حوزه هستم. الان هم حوزه کاری من بیشتر اطفال و بانوان است.

● از اولین روزهای قضاوت خاطره‌ای دارید؟

اولین پرونده‌ها را خاطرم نیست ولی در سرپرستی پرونده‌هایی داشتیم که واقعا آزار دهنده بود. بچه‌ها وزن‌هایی که آسیب دیده بودند، منتهی اینکه می‌توانستم حق و حقوق کودک یا زنی را بگیرم که مظلوم واقع شده بود، لذت بخش بود. خاطرم است خانمی به من مراجعه کرد که بچه‌اش را از او گرفته بودند. شکر خدا با راهنمایی و کمک، توانست به فرزندش برسد و فرزندش را پیش خودش برگرداند. اما بعد از اینکه بچه را گرفته بود، حقوق بچه را به او نمی‌دادند. همه را عموی آن بچه می‌گرفت و حق او ضایع می‌شد. خوبی این پرونده برای من این بود که توانستیم حق بچه را از عموی او بگیریم. اتفاقا مبلغ زیادی هم بود و بخشی از یک ملک به نام بچه شد.

● جرم‌های حوزه بانوان یا بانوان مجرم؟

هر دو اما به نظر خانم‌ها بیشتر در اثر شرایط زندگی مرتکب جرم می‌شوند. این طور نیست که از روی عادت جرمی را انجام دهند. برای برخی موارد، نظر من این است که تعلیقی در مجازات ایجاد کنیم و فرصت بدهیم. به خصوص به خانم‌هایی که مادرند و کودک کوچک‌تر از سال دارند که باید با آن‌ها در زندان زندگی کند.

● تفاوتی هم در ارجاع پرونده‌ها از نظر اینکه شما خانم هستید وجود دارد؟ مثل اینکه بخواهند پرونده‌های سبک‌تر را به شما بدهند؟

تفاوتی ندارد. ما هم مثل آقایان ابلاغ قضایی داریم. در رسیدگی به پرونده‌ها خانم و آقایان داریم و این طور نیست که چون خانم هستم پرونده‌های آسان‌تر را به من ارجاع دهند. ارجاع از یک منبع است و نمی‌گوید که کدام شعبه زن است و کدام آقا. اگر اشتباه نکنم، در کشور تعداد زیادی قاضی زن داریم که تعداد قابل توجهی از آن‌ها در مشهد فعال هستند.

● قضاوت کار سختی است؟

کار قضاوت چه برای آقایان چه برای خانم‌ها سخت است و طاقت فرسا. حجم ورودی پرونده‌ها بالاست و از طرفی با مشکلات مردم عجین می‌شویم. یک وقت‌هایی وقتی فردی جلوم نشسته و مشکلاتش را می‌گوید، فکر نمی‌کنم که من این طرف می‌ز هستم و او طرف دیگر. دنبال راه حل می‌گردیم ولی گاهی هم کاری از دست ما بر نمی‌آید و چاره قانونی نداریم.

● وقتی مراجعه کننده در را باز می‌کند و می‌بیند قاضی یک زن است، چه برخوردی می‌کند؟

بر برخوردها مختلف است. خیلی از خانم‌ها خوشحال می‌شوند و می‌گویند چه خوب که قاضی خانم است، ما را درک می‌کند و حرف ما را می‌فهمد. برخورد آقایان هم متفاوت است! یک باری آقایانی آمده بود و وقتی کارش تمام شد، برگشت به من گفت: ببخشید، من درباره شما فکر بد کردم! پرسیدم: چرا؟ گفت: با خودم گفتم با این قاضی خانم پرونده‌ام حالا می‌ماند. دوست داشتم شعبه‌ای بروم که قاضی آقا باشد ولی الان که کارتان را دیدم و رسیدگی سریعی که داشتید،



این «لاغری موضعی» که می گویند یعنی چه؟

لاغری موضعی یعنی کاهش دادن و به اصطلاح آب کردن چربی های نواحی خاصی از بدن مانند شکم، پهلو، ران و بازو که به روش های مختلفی انجام می شود. اگر چاقی موضعی شدید باشد، باید جراحی لاغری انجام شود اما برای چاقی خفیف تا متوسط، لاغری با دستگاه پیشنهاد می شود.



این اسم های خارجی چه هستند؟

اگر مثل ما به چند کلینیک زیبایی سر زده باشید، احتمالا اسم روش های خیلی خارجی لاغری موضعی را شنیده اید. روش هایی مانند لیپولیز یا لیپوساکش که روش های تهاجمی هستند و بعضی دیگر مثل کرایولیپولیز و دستگاه های کویتیشن آراف و وایبرو که جزو روش هایی غیر تهاجمی محسوب می شوند. در برخی از این روش ها، دایره ای به بافت تزریق می شوند. در برخی با لیزر بافت را حرارت می دهند و در برخی، چربی را بیرون می کشند.

● مهدیه کریم زادگان /

دوره وزمانه ای شده که هیچ کس از آنچه هست راضی نیست و هر کدام به نوعی دنبال عوض کردن ریخت و قیافه مان هستیم. حالا وقتی این تغییرات در حد فر کردن موی لخت و لخت کردن موی فراست طوری نیست. نهایت، موهایت می سوزد و به فنا می رود و می تراشی تا از نوع در بیاید اما وقتی پای اندام و تناسبش به وسط می آید، ماجرا کمی خطرناک می شود همین حالا که شما این مطلب را می خوانید، هستند خانم هایی که برای خلاص شدن از شر چربی های بدن، حاضرند دست به انجام هر کاری بزنند. این هر کاری که مای نویسم منظور بالا رفتن از دیوار مردم نیست، خیر! داریم درباره استفاده از روش هایی حرف می زنیم که بناست بدون زحمت و در کمترین زمان آن ها را به اندام رویایی شان برسانند، غافل از اینکه بسیاری از این روش ها بی دردسر و راحت جلوه داده می شوند اما وقتی اقدام به استفاده از آن ها می کنیم، تازه می فهمیم داستان از چه قرار است! مطالعه این مطلب به ما کمک میکند قبل از اینکه در دام این روش های جذاب گول زننده بیفتیم، بیشتر و واقعی تر درباره آن ها بدانیم.

من نفرت انگیز

یک بررسی نسبتا میدانی درباره لاغری موضعی

حتما شما هم شنیده اید که می گویند رطب خورده منع رطب کی کند. با وجود این، شنیدن نظرات افرادی که عملی را تجربه کرده اند نوعی از پژوهش میدانی است که به ما کمک می کند با موضوعی آشنا شویم و درباره آن ذهنیتی پیدا کنیم. در ادامه، نظر برخی مراجعان به کلینیک های زیبایی را درباره روش های لاغری موضعی می خوانیم.

؟ به دردش نمی ارزید

تابه حال از روش های لاغری موضعی استفاده کرده اید؟ نظرتان درباره این روش ها چیست؟

بله، فایده ای ندارد. من دوازده جلسه رفتم جایی که دستگاه های شبیه ساز ورزشی، ماساژور برقی و پتوی برقی داشتند اما متأسفانه هیچ تغییری نکردم.



خیر، چون فکر می کنم حتما دیر یا زود عوارضی به همراه خواهد داشت.



نه، هم از دردش به شدت می ترسم و هم از عوارضی که ممکن است بعد ها بروز پیدا کند.



دوست دارم استفاده کنم اما چون به عدم بازگشت چاقی در این روش ها اطمینانی ندارم، دنبالش نرفتم.



بله، من لیپوساکشن انجام دادم. چند قسمت را سوراخ می کنند و یک شیلنگ می برند زیر لایه چربی که با استفاده از آن چربی ها را آب کنند. دردش مال یک هفته است. بعد از آن هم باید تا مدتی گن بیندید.



نه، راستش بیشتر به دلیل هزینه های بالایی که دارد تا به حال به انجام آن ها فکر هم نکرده ام.



همه وسوسه های تکنولوژی





این روش ها چقدر زمان می برند؟

بسته به روش انتخابی شما، به طور متوسط از یک جلسه تاده جلسه یک ساعته باید برای این کار وقت بگذارید. گاهی افراد با گذراندن ده جلسه نتیجه ای نمی بینند و مجبور می شوند ادامه دهند یا پس از مدتی به دلیل بازگشت چربی ها جلسات را تجدید کنند. اگر به عمل های سرپایی تن بدهید، توی یک جلسه کارتان انجام می شود و دوره نقاهت چندانی هم ندارد.



این کارها تضمینی است؟

اول از همه باید بدانیم که با وجود پرداخت هزینه های نجومی برای رهایی از شر چربی های مزاحم، با استفاده از این تکنیک ها، هیچ تضمین صد درصدی در بازنگشتن آن ها وجود ندارد. پس از انجام آن نیز افراد باید به نکات خاصی توجه داشته باشند و رژیم غذایی خود را کنترل کنند.

چه بلایی قرار است سرمان بیاید؟

اغلب این روش ها با درد همراه هستند که این احساس درد معمولاً ناشی از فشار وارده به سایر بافت های بدن است و حتی ممکن است آسیب هایی جدی به بدن وارد کند. هم چنین استفاده از این روش ها در نواحی خاصی از بدن مانند تخمدان ها، صورت و نواحی نزدیک استخوان ها اصلاً توصیه نمی شود زیرا عوارض خطرناکی از جمله پوکی استخوان به دنبال دارد. علاوه بر این، احتمال رخداد عوارضی چون افزایش کلسترول خون، خطر سکته مغزی و قلبی، ایجاد عارضه های پوستی، تغییر در عملکرد اعصاب حسی و... نیز وجود دارد. سؤال اصلی این است که آیا استفاده از تکنیک های متنوع لاغری موضعی ارزش پذیرفتن همه این شرایط و به جان خریدن خطرات ناشی از آن ها را دارد.



یک تغییر فوری

چرا مردم به استفاده از روش های لاغری موضعی روی می آورند؟

- بعضی از افراد تمایلی به استفاده از رژیم های غذایی سالم و ورزش مستمر ندارند یا از انجام دادن آن ها ناامید شده اند.
- برای رسیدن به اندام مورد علاقه خود عجله دارند و نمی توانند انرژی و زمان زیادی را صرف ورزش کنند.
- به دنبال راهی هستند که با استفاده از آن، دیگر به هیچ عنوان دوباره درگیر چاقی و آب کردن چربی هانشوند.
- گاهی مایل هستیم فقط چربی های بعضی قسمت های خاص بدن را آب کنیم و می ترسیم با ورزش یا رژیم، سایر همه قسمت های بدن کم شود.
- فکر می کنیم خیلی از افراد به دنبال یک تغییر اساسی و فوری هستند که تصمیم به استفاده از این روش ها می گیرند.

کلام آخر

باید بدانیم که ورزش و رژیم غذایی مناسب اجزای جدایی ناپذیر یک زندگی سالم اند و در هر سن و با هر اندامی که باشیم، برای داشتن بدنی سالم و قوی، به آن ها نیاز داریم. فراموش نکنیم که هیچ مشکلی در جهان طبیعت وجود ندارد مگر راهکاری طبیعی برای حل آن قرار گرفته باشد. پس از همین امروز شروع کنید و در این راه، ثابت قدم و صبور باشید. در این صورت بدون اینکه متحمل آسیب هایی جبران ناپذیر شوید، یقیناً به نتیجه مطلوب خود خواهید رسید. در نهایت، باز هم اگر تصمیم به استفاده از تکنیک های لاغری موضعی گرفتید، حتماً قبل از اقدام با یک دکتر متخصص مشورت کنید و او را در جریان کامل شرایط جسمی، سوابق بیماری و داروهای مصرفی خود قرار دهید.



هنوز انجام نداده ام اما بهش فکر می کنم. قبول دارم که ریسک دارد اما اینکه مدام می بینم سایز لباس هایی که می خواهم مناسبم نیستند، واقعاً کلافه کننده است. تازه همیشه خوراک من کم تر از بقیه افراد است.



خودم تا به حال انجام نداده ام اما یکی از آشنایان از این روش ها استفاده کرده و راضی است. اگر چه طبق گفته دکتر ایشان، هم چنان باید ورزش و رژیم غذایی مناسب را در برنامه خود داشته باشد.



بله، من از روش پیکرتراشی استفاده کردم. البته باید بگویم که نزدیک بود به قیمت جانم تمام شود! برای همین هم با وجود اینکه در حال حاضر از نتیجه کار راضی هستم، فکر می کنم اصلاً به دردها و سختی هایی که کشیدم نمی ارزد!

همیشه به خاطر داشته باشیم استفاده از فناوری باید در جهت بهبود زندگی و سلامت ما پیشروی کند، نه ایجاد مشکلات بیشتر و دشوارتر برای ما.

باچ دادم تا درس بخوانم



دختر باید درس بخواند. تازه بود خاطرم جمع بود که یک حامی خوب دارم و پشتم به او گرم بود اما بعد از فوت پدرم، یکباره پشتم خالی شد. کلاس سوم راهنمایی بودم. بعد از رفتن او، دیگر امیدی به اینکه مادرم اجازه بدهد درس بخوانم نداشتم. کارهای خدا، همان سال نیکوکاری به نام آقای پرویز عبدی پیدا شد و هزینه های تحصیل من را داد و توانستم دبیرستان بروم و رشته ریاضی بخوانم. همیشه دعایش می کنم. آن سال به مدرسه ما آمد و از دانش آموزان ممتاز حمایت مالی کرد. هزینه های کمک تحصیلی ای را که می گرفتم به مادرم می دادم تا بگذارد درس بخوانم! نمی دانید به خانواده چقدر باچ دادم تا بگذارند ادامه تحصیل بدهم! با اینکه عاشق درس بودم، از طرف خانواده هیچ وقت حمایت نمی شدم.

عفت وزیری متولد یک یک سال ۶۰ است. از آن هایی که پنجه به دیوارهای چاه و چاله های زمانه کشیده اند تا خود را بالا بکشند. از آن بچه های خان های حاشیه شهر است که جز پدر و معلم هایش کسی علاقه او را درک نمی کرده است. به درس علاقه داشتیم. خوب می خواندم. برای همین، معلم هایم زیاد دوستم داشتند و از من حمایت می کردند ولی در خانواده جز پدرم حامی دیگری نداشتم. فقط او بود که می گفت درس بخوان تا پیشرفت کنی ولی مادرم نظرش این بود که دختر باید عروس شود و دنبال زندگی اش برود. جبر زمانه بود و او هم تحت تأثیر بود. فکر می کرد اگر من ازدواج نکنم، مانع دیگر خواهرهایم هستم. همین شد که جز من، دیگر خواهر و برادرهایم نتوانستند درس بخوانند و همان سن و سال کم ازدواج کردند. اما پدرم اعتقاد داشت

مادر، معلم، کارآفرین و خیر

عفت وزیری بعد از ۱۰ سال ترک تحصیل تا دکتری رفته است

● **تینا فیوضی /** نمی دانم قصه اش را از کجا شروع کنم: از آن روزی که پدرش فوت کرد و تنها حامی زندگی اش را از دست داد یا از آن روزی که به جبر زمانه ازدواج کرد و درس و مدرسه را بوسید و کنار گذاشت. شاید هم بهتر باشد از آن روزی شروع کنم که بعد از ۱۰ سال، با سه فرزند، کمر همت بست و دوباره درس خواندن را شروع کرد و دانشجوی ممتاز دانشگاه فردوسی مشهد شد. شاید هم بد نباشد از همین امروز او بنویسم، امروزی که او در آن یک مادر، یک معلم، یک دانشجوی دکتری، کارآفرین و نیکوکار است که با تجربیات گذشته خود، سعی می کند زندگی خوب و خاطراتی خوب برای اطرافیان خود بسازد.

گفتند باید نوه بیاوری

بخوانم! زمان ازدواج فقط دو تا شرط گذاشتم: اول اینکه آزمایش ژنتیک بدهیم و دوم اینکه به من اجازه ادامه تحصیل بدهد که قبول کرد. پیش دانشگاهی را در عقد خواندم. کنکور دادم و مهندسی قبول شدم ولی خانواده شوهرم که از عروس بزرگشان نوه ای نداشتند گفتند تو باید برای ما نوه بیاوری! هشت ماه بعد از ازدواج باردار شدم و همین بارداری شروع جدایی من از درس و تحصیل بود.

نداشتم. هر کسی که از در می آمد مشکلی داشت. بالاخره با پسرعمویم ازدواج کردم. دوستم داشت و همین دوست داشتن برای من یک امتیاز بود. این دوست داشتن باعث شد در زندگی از من حمایت کند. با موتور، از آخر بولوار توس، من را تا دانشگاه فردوسی می برد. شب هایی که امتحان داشتم تا صبح بیدار می ماند و از من درس می پرسید. حمایت می کرد با اینکه خیلی ها می گفتند نگذارد درس

به دبیرستان می رود و با تمام سختی ها و مخالفت هایی که می شود، به درس خواندن ادامه می دهد. قصه او قصه خیلی از دختران دهه های ۵۰ و ۶۰ است که با فقر مالی و فرهنگی خانواده های خود، زرهی فولادی به تن می کردند تا به کوچک ترین حقوق خود برسند. «سوم دبیرستان بودم که مادرم گفت: دیگر درس خواندن بس است! باید عروس شوی! مقاومت کردم ولی فایده ای نداشت. خواستگار درست و حسابی

دقیقا سال ۸۷ بود، بعد از ۱۰ سال ترک تحصیل! همان سال کنکور قبول شدم. زیر نظر استاد محسن قاسمی در مؤسسه المیزان که جمع شد سه ماه خصوصی زبان کار کردم و در نهایت در رشته آموزش زبان انگلیسی در دانشگاه فردوسی مشهد پذیرفته شدم. خیلی حرف شنیدم! می گفتند بعد از پیروی و معرکه گیری! حرف می شنیدم و درس می خواندم! خیلی هادر گوش شوهرم می خواندند که نگذارد دانشگاه بروم ولی ما شرط کرده بودیم. خودش هم دوست داشت که من درس بخوانم. همیشه ۲۰ روی تابلوی اعلانات دانشگاه من بودم. اگر ۱۹/۷۵ می گرفتم غصه داشتم. دانشجوی ممتاز دانشگاه بودم و همان سال اول دنبال مجوز تأسیس آموزشگاه رفتم. چون نمره هایم بالا بود سریع مجوز گرفتم. خیلی ها در نوبت بودند ولی من بدون هیچ پارتی ای مجوز گرفتم. علاقه ام را که می دیدند، کم کم می کردند. یکی همیشه با من بود و هوایم را داشت. من خدا را داشتم.

میان مادری و تحصیل، سرانجام مادری را انتخاب می کند. البته که نمی شود گفت انتخاب! او مادر می شود، مادر سه پسر. سال ۷۸ بود که ترک تحصیل کردم اما چون معلمی را دوست داشتم و می خواستم بچه های محله و فامیل درس بخوانند و عاقبت بخیر شوند، به آن هادر خانه درس می دادم. زبان انگلیسی، عربی، ریاضی و هر چه بلد بودم یاد می دادم و پولی هم نمی گرفتم. پسر دوم هم به دنیا آمده بود. دکتر جواد تفقیدی را خیلی دعا می کنم. پسر، محمد حسین، مریض شده بود و مطب او رفته بودیم. شنیدم که با یکی صحبت می کردم می گفت که بعد از ۱۰ سال ترک تحصیل درس خواندن را شروع کرده و حالا پزشک شده است. جرقه ای در ذهنم زد. من هم در همان ایام ۱۰ سالی از ترک تحصیل می گذشت. نوبتم که شد، از دکتر پرسیدم: مگر می شود که دوباره ادامه تحصیل داد؟ راهنمایی ام کرد و من رابه خانم ایزدی در مؤسسه علوی معرفی کرد. رفتم و دوباره شروع کردم.

دقیقا

سال ۸۷ بود

از یک نفر شروع کردم

را خودم اجازه کردم. کم‌کم کلاس‌ها را زیاد کردم. سالن مجاور را هم گرفتم تا هر چه بلد بودم به بچه‌ها یاد بدهم. گاهی مادرانی که برای ثبت‌نام بچه‌ها می‌آیند می‌گویند دوست دارند دختر آن‌ها مثل من شود ولی نمی‌دانند من چه عذاب و زحمتی کشیدم تا به اینجا رسیدم. مادران الان التماس می‌کنند که بچه‌هایشان درس بخوانند ولی من التماس می‌کردم که بگذارند درس بخوانم. جالب است که بعد از ادامه تحصیل من، خیلی از خانم‌های فامیل به صرافت ادامه تحصیل افتادند.

و پیشنهاد همکاری دادم. گفتم بعد از ظهرها فضای مهد در اختیار من. نیمی از اجازه را می‌دهم. ۵۰ درصد از هزینه‌ها را شاگردانم می‌دهم. از یک نفر شروع کردم. کم‌کم یکی شد و تا دو تا شدند. بچه‌ها که زیاد شدند، فضای مهد کوچک بود. همین جایی که الان در بولوار توس هستیم. یک آقای مؤسسه داشت و به من پیشنهاد همکاری داد که آموزش دختران را من برعهده بگیرم. خواست که با مجوز هم کار کنیم ولی خودش مجوز نداشت و دروغ گفته بود که مجوز دارد. از بازرسی که آمدند، کل مجموعه را به من سپردند و مؤسسه

خانم وزیری همان سال‌های دانشجویی به خدمت در حرم مطهر رضوی هم دعوت می‌شود. «خادمی را دوست داشتم. حرم که می‌رفتم، یک گوشه می‌نشستم و خادم خانم را تماشا می‌کردم. در مورد خادمی سؤال زیاد می‌کردم تا اینکه به پیشنهاد آقای پارسا که استاد کامپیوتر دانشگاه بود، رفتم و خادم حرم شدم. سال ۸۸ بود که در حرم مشغول شدم. از همان سال آموزش زبان و معلمی را هم دقیقاً یک سال بعد از دانشجویی شروع کردم. جایی برای آموزش نداشتیم. پولی هم در دستم نبود. به یکی از مهدهای کودک رفتم

پسرهای خانم وزیری امروز هر کدام به جایی رسیده‌اند و آینده‌ای روشن دارند. محمد حسین وزیری در دانشگاه تهران مهندسی الکترونیک هواپیما می‌خواند. سبحان دانشجوی بازیگری است و علی که حدود ۱۰ سال دارد فعلاً با مادر در آموزشگاه رفت‌وآمد می‌کند. مادر آن‌ها زنی مستقل و توانمند است که با وجود تمام سختی‌ها با تکیه به تنها پشتوانه خود یعنی خدا پیش‌رفته و نه تنها حامی مالی خانواده و فرزندان خود بلکه همراه پیشرفت تحصیلی خیلی از بچه‌های فامیل و محله بوده است.



زیاد دارد. از طرفی، ماهم نسبت به بچه‌ها مسئولیت داریم. باید تا می‌توانیم کمک کنیم. بارها به من پیشنهاد شده است مؤسسه‌ای بالای شهر بزنم یا همکاری کنم ولی قبول نمی‌کنم چون هنوز بچه‌های منطقه توس جای رشد و پیشرفت دارند.

بچه‌های مستعدی می‌شود که مثل خودش عاشق درس خواندن هستند ولی پول و مال آن‌ها را ندارند. یکی از برنامه‌هایی که دارم راه‌اندازی یک کتابخانه بالای مؤسسه است. مجوز آن را دارم ولی هزینه‌اش را ندارم. دنبال این هستم که وامی پیدا کنم تا برای بچه‌ها کتابخانه هم راه بیندازم. این منطقه استعداد پرورش نیافته

او شروع به آموزش می‌کند و از همان شاگردان خودش برای تدریس در مؤسسه استفاده می‌کند. کم‌کم آموزشگاه زبان او در منطقه واقعاً پیشرو می‌شود و خیلی از شاگردان او بعد از پایان آموزش‌ها، خودشان آموزشگاه می‌زنند یا در خانه معلم خصوصی زبان می‌شوند. البته که خانم وزیری در آموزشگاه به تدریس زبان انگلیسی محدود نمی‌شود و در کنار آن، دیگر دروس به خصوص ریاضی را به بچه‌های کنکوری و قبل کنکوری آموزش می‌دهد. نگاه او این است که هر چه بلد است باید به دیگران یاد بدهد و هر چه از دست او برمی‌آید برای دیگران انجام دهد. خیر او به خیلی از اهالی

هزینه‌اش را ندارم

هزینه‌اش را ندارم

اشکنه کشک مرضیه خانم جان می بخشد

یک غذای اصیل مشهدی در یک خانه روستایی وسط شهر



● صد یقه بهشتی /

چشم‌هایمان عادت کرده‌اند به دیدن ساختمان‌های بلند، ساختمان‌های نمارومی، ساختمان‌های سفید و حداکثر ساختمان‌های آجر سفالی اما خانه مرضیه و همسرش با همه خانه‌هایی که توی شهرمان می‌بینیم فرق دارد. اینجا یک خانه روستایی وسط شهر است.

مرضیه دولت‌آبادی و همسرش یک خانه روستایی دارند، خانه‌ای با همه ویژگی‌هایی که از یک عمارت روستایی قدیمی سراغ داریم. دیوارهای کاهگلی کوتاه، در چوبی همیشه باز، آغلی با چند تا مرغ گل باقالی و دو خروس. یک ساختمان مربعی شکل با سه اتاق تودرتو، یک آشپزخانه و یک تنور که چسبیده است به دیوار خانه. پنجره‌های چوبی خانه روبه ایوان بهار خوابی باز می‌شود. کنار دیوار یک کوزه آب است. توی اتاق‌ها هم از چراغ توری گرفته تا سماور زغالی و دیگ هرکاره، همه وسایل و ابزارهای قدیمی پخت و پز پیدا می‌شود.

●



و جایش سبز است. می گوید: مادر چون می نشست یک گوشه و کشک می سایید و ما دورش جمع می شدیم. تکه های کشک کوچک شده و ساییده را دانه دانه از لای بقیه کشک ها جدا می کرد و به مایه داد و ما خوشحال از اینکه خوش مزه ترین خوراکی دنیا را داریم. می دودیم توی حیاط و مشغول بازی می شدیم. غذاهای مادر چون مثل بیشتر مادرها و مادر بزرگ ها مزه خاصی داشت. آن قدر خوش مزه بود که ما می گفتیم دست هایش نمک دارد.



بچه هایی که عاشق آشپزی شده اند

می گوید هر دو دخترش غذاهایی را که می پزد یاد گرفته اند و با اینکه مشغول درس و تحصیل هستند علاقه زیادی به آشپزی دارند و غذاهای خوبی هم می پزند و دوست دارند همین شغل را هم ادامه بدهند.

خانم دولت آبادی از سختی های کارش هم می گوید. از صبح های زود بیدار شدن و آماده کردن صبحانه تا شب هایی که غذاهایی را برای روز بعد آماده سازی می کند می گوید: آشپزی کار آسانی نیست و به روش سنتی اش سخت تر هم هست ولی وقتی کاری را دوست داری و عاشق کارت هستی، تحملش آسان تر است و لذت بخش است.



حس و حال خانه مادر بزرگ

خوشحال است که مردم هنوز به این غذاها علاقه دارند. می گوید: حتی مهمان هایی خارجی از کشورهایی مثل بحرین و کویت داریم که هر سال می آیند و حتما کشک با دمجان و آش رشته ما را می خورند.

مرضیه خانم معتقد است غذا را روی روحیه آدم ها اثر می گذارد. می گوید: بعضی ها با غذا فقط سیر می شوند. بعضی ها هم با غذا عشق می کنند و طعم ها و رنگ ها و ادویه ها برایشان مهم است. آدم هایی هستند که می آیند و این قدر غذا را با لذت می خورند و تعریف می کنند که من بیشتر با آشپزی ام کیف می کنم.

آشپزی کردن کنار دست مادر بودم. یاد می آید توی همان سن و سال برای پانزده شانزده نفر کشک می ساییدم. آن زمان که کشک آماده نبود. کشک ها را که اسم مشهدی اش می شود قروت توی کشک سایی یا به قول ما تغار می ریختم و می ساییدم. مهمان ها هم می نشستند سر سفره حسایی نان ها را ترید می کردند و بعد از ریختن اشکنه کشک، غذا را با دست می خوردند. وسط حرف هایش قربان صدقه درخت شلیل توی باغچه می رود.

از ۲۵ سال پیش که به مشهد آمده شروع کرده به یاد گرفتن غذاهای سنتی مشهدی و خراسانی و بعد از سال ها خانه داری وارد حرفه آشپزی شده است. حالا ممکن است روزانه برای سیصد چهارصد نفر غذا بپزد. دیزی هایش کلی طرف دار دارد و خانواده ها دسته جمعی به سراغش می آیند تا دست بختش را بخورند. بعضی روزها سه بار آش درست می کند و کشک و بادنجان می پزد تا کسی دلش پیش غذایی نماند.

کشک و بادنجان و میرزا قاسمی هایش طالب زیاد دارد. بین غذاهایی که می پزد قرمه هم خیلی طرف دار دارد. می گوید: گوشت های تازه را با دنبه و چربی خودش با ادویه و بدون نمک می گذاریم بپزد. به روغن که آمد، نمک می زنیم و تفت می دهیم. چون در روغن دنبه خودش پخته، ماندگاری اش زیاد است. بی بی جانم می گفت به قرمه پیاز نزنید تا بیشتر بماند. یعنی ماندگاری اش بیشتر شود. از بین غذاهای مشهدی که سال هاست می پزد عاشق دیگچه است و شله رابه شیوه اصیلش می پزد. حلیم را هم مثل همه مشهدی ها با قیمه دوست دارد.



مادری که دست هایش نمک داشت

مرضیه خانم از روزهایی می گوید که کنار دست بزرگ ترها می گشته و غذاها را از روی دستشان یاد می گرفته است. توی حرف هایش یاد می کند از مادر چون. مادر چون مادر بزرگ و بنجوردی مرضیه خانم بوده که سال هاست بار سفر بسته



دست پخت ناب مرضیه خانم

مرضیه خانم از سیزده سالگی اش تعریف می کند: عاشق



خانه روستایی وسط شهر

خانه مرضیه خانم و همسرش یک خانه معمولی نیست. این خانه پاتوق آدم هایی است که دوست دارند چای آتشی بنوشند و صبحانه کره و پنیر محلی بخورند. آدم هایی که دوست دارند وقتی صبحانه می خورند صدای مرغ ها و خروس ها را بشنوند و توی ایوان که می نشینند، چشمشان به حوض آبی توی حیاط و سبزی کاری های باغچه ها و میوه های روی درخت باشد.

اینجا یک خانه روستایی به اندازه همه دل تنگی های شهرنشینی است. هر کسی دلش می گیرد سری به این خانه روستایی می زند. بوی چوب سوخته، عطر خاک خیس خورده و طعم اشکنه مامان پز دوباره زنده اش می کند. با هر بار غذا خوردن در این خانه روستایی، به اندازه چند روز پرکار و شلوغ، انرژی و سادگی و طراوت جمع می کنید.



اشکنه کشک یا قروتی مشهدی



برای پختن و خوردن این غذا به یکی دو نفر نیاز است. خوب است خواهر یا مادر باشند یا رفیقی قدیمی که با هم خندیده و اشک های هم را دیده اید. این غذا جان می دهد به رابطه تان.

مواد

خوش مزه کننده

- یکی دو مشت کشک اصل تهیه شده از شیر گوسفند که از روستاهای اطراف مشهد رسیده و داخل کشک سایی خوب ساییده شده باشد.
- مشتی گردوی خرد شده.
- سیر داغ و پیاز داغ برای جان بخشیدن به اشکنه کشک.
- نمک و فلفل و قدری نعنا خشک که رنگ و رو بدهد به اشکنه کشکمان.
- روغن که بهتر است از نوع زردش باشد.

چطور این غذای روح افزا را بپزیم؟

- مرضیه خانم قابلمه روحی را روی آتش تیز می گذارد و روغن می ریزد و پیاز و سیر رنده شده را اضافه می کند. کمی که این عطرها تفت خوردند، ادویه می زند و بعد هم گرد و فوری مشتی نعنا را اضافه می کند.
- اشکنه کشک غذایی سریع است و در زمره فست فودهای سنتی به شمار می رود. همه مواد تفت می خورند و کشک ساییده شده و اندکی صاف شده به محتویات قابلمه اضافه می شود. صدای درخشان جلیز و ولز از قابلمه به گوش می رسد و نشان می دهد اشکنه کشک جان گرفته است. بقیه ماجرا سر سفره اتفاق می افتد و بعد از تریب کردن نان و خیس شدن نان ها با اشکنه کشک یا همان قروتی مشهدی و دست هایی که می روند سراغ کاسه ها تا اشکنه لذیذ را با سبزی تازه نوش جان کنند.



صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سر دبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمايم: ارژنگ حاتمی
باتشکر از: فاطمه عامل نیک، مریم شجاعی، زهرا نوبخت

صفحه آرایی: مرجانه باقری ورکیانی

عکاسان: مهدیه غفوریان، حدیث فقیری
تصویر سازی: یاسمن ثنائی
ویراستاری: ایرج طوفان
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹

رهایی ذهن با رهایی تیر

۲۲ سال است
زندگی مریم یزدی با
تیروکمان عجین
شده است

زهرا زنگنه / زمانی که کمان کشیده می شود تمام قدرت را متذکر می کنی تا بازوها خم شود و به صورتت برسد. نفست حبس می شود. مثل یک عقاب تیز بین هدف ت را نشانه می گیری و بعد، با تمام وجود، تیر را رها می کنی. حس بسیار خوبی دارد. انگار تمام ذهن آدم رها می شود. من همیشه می گویم کسی که خیلی خوشحال است و کسی که خیلی ناراحت است باید تیراندازی کند چون اگر ناراحت باشید، بعد از تیر انداختن احساس آرامش می کنید و اگر خوشحال باشید، شادی تان چند برابر می شود. این ها توصیف لحظه پرتاب تیر از زبان مریم یزدی است که حالا یکی از مربیان تیراندازی با کمان در مشهد است. در یکی از سایت های تیراندازی با کمان مشهد به دیدنش می رویم تا با او درباره این رشته ورزشی و سابقه اش گفت و گو کنیم.

تخلیه انرژی

سال ۸۰ یعنی زمانی که بیست ساله بودم وارد تیراندازی شدم. برای ثبت نام در رشته تیراندازی با تفنگ به مجموعه ورزشی آستان قدس رفتم. آنجا متوجه شدم مدتی است رشته مورد علاقه ام هم به مشهد آمده است. این شروع آشنایی من با تیر و کمان بود. آن زمان مادرم دچار بیماری سرطان بود. من در شرایط روحی خوبی نبودم. دوست داشتم کاری کنم تا روحیه ام عوض شود. از طرفی هم چون کمی مشکل تنفسی داشتم، نمی توانستم سراغ هر رشته ورزشی ای بروم. این شد که همه چیز دست به دست هم داد تا من کمان به دست گرفتم.

شیرینی اولین مدال

اولین باری که تیر زدم انگار قلبم کنده شد. خیلی استرس داشتم که تیر به جایی نخورد و تیر یا کمان آسیب نبیند. اما تخلیه انرژی خیلی خوبی بود.

اولین مسابقه رسمی ای را هم که شرکت کردم خیلی خوب به خاطر دارم. این تورنمنت برایم خیلی شیرین و خاطره انگیز بود. آن سال از هر استانی فقط یک نفر برای مسابقات کشوری اعزام می شد. مربی من که جزو برگزار کنندگان این مسابقات بود، گفت بروم شاید شرایط برای شرکت کردنم فراهم شود. من به عنوان نماینده خراسان شمالی در این مسابقات شرکت کردم. موفق شدم در این دوره مسابقات مقام دوم را کسب کنم و بعد به عنوان نماینده خراسان معرفی شدم. این مقام اولین و شیرین ترین مقامی بود که به دست آوردم. بعد از آن هم برای تیم ملی انتخاب شدم اما به دلیل نداشتن کمان و سایر تجهیزات، از رفتن به اردو تیم ملی بازماندم.

تیراندازی توقف نا پذیر

اولین جایزه ای که در مسابقات گرفتم ۱۰۰ هزار تومان وجه نقد بود. یادم هست با آن برای مادرم یک روسری خریدم. مدتی که گذشت، خدا را شکر حال مادرم کم کم بهتر شد و به بزرگ ترین حامی من در ورزش تبدیل شد. بعدها توانستم کمان بخرم و

این رشته را حرفه ای تر دنبال کردم. اوضاع بار و آل خوبی پیش می رفت تا اینکه باردار شدم اما مادر شدن هم باعث توقف من نشد. تا دو هفته قبل از زایمان هنوز سرکلاس بودم و ۱۰ روز بعد از آن هم دوباره کمان به دست گرفتم. پسرم هم اولین بار در هجده ماهگی کمان به دست گرفت و تیر زد. الان هم در هشت سالگی همه اصطلاحات تیراندازی را بلد است.

مربی و استعدادیابی در تیراندازی

سال ۱۳۸۹ بود که در کنار تیراندازی، مربیگری این رشته را هم شروع کردم. شهریور سال همان سال با پایا لیشگاه گاز شهید هاشمی نژاد سرخس قرارداد بستم و به مدت ۹ سال در آنجا به عنوان مربی آقایان و خانم ها کار کردم. در دوران حضورم در سرخس تعدادی از شاگردانم مقام های کشوری به دست آوردند و به تیم ملی هم دعوت شدند.

در حال حاضر هم رئیس کمیته استعدادیابی هیئت تیراندازی استان هستم. به همین دلیل بیشتر در رده سنی پایه کار می کنم و روی نونهال و نوجوانان تمرکز دارم.

اوضاع خوب تیراندازی استان در گذشته

بعد از مادرم، نقش اصلی در موفقیت من را خانم سکینه قاسم پور دارد که اولین مربی من بود. من به ایشان مدیون هستم و غیر از ورزش، اخلاق را هم از ایشان آموخته ام. در سال های گذشته، تیم خراسان در این رشته خیلی قوی بود و همه این ها به خاطر تلاش های خانم سکینه قاسم پور بود. ایشان تیراندازی با کمان را به مشهد آورد و این رشته را در خراسان پایه گذاری کرد. خیلی از نوجوانان به تیراندازی با کمان علاقه مندند اما به علت گران بودن تجهیزات نمی توانند سراغ این رشته بیایند.



چه کسانی و با چه شرایطی می توانند این رشته را انتخاب کنند؟

- ۱ تیراندازی با کمان رشته بسیار گرانی است.
- ۲ برای شروع می توان از کمان سنتی استفاده کرد که هم سبک تر و هم ارزان تر است.
- ۳ آناتومی بدن فرد باید مناسب این رشته باشد. برای تیراندازی با کمان هر چه قد فرد بلندتر، دست هایش کشیده تر و از لحاظ ماهیچه ای قوی باشند بهتر است.
- ۴ تیراندازی با کمان می تواند یک رشته خانوادگی باشد و همه اعضای یک خانواده در کنار هم می توانند از این رشته ورزشی لذت ببرند.
- ۵ معمولاً از هشت سالگی می توانند این رشته را شروع کنند.
- ۶ هم مردان و هم زنان می توانند در هر سنی در آن فعالیت کنند.
- ۷ تصور نکنید این رشته، مردانه است، چه پسا خانم هایی که قدرت جسمی خوبی دارند و می توانند ذهن خود را مدیریت کنند از خیلی آقایان بهتر عمل کنند.
- ۸ تیراندازی به تناسب اندام هم کمک می کند.

